**محفل شیعه**

**نویسنده:**

**علی حسین امیری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | محفل شیعه - شعر | | | |
| **تالیف:** | علی حسین امیری | | | |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | خرداد (جوزا) 1395شمسی، شعبان 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | سایت عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com) | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 7](#_Toc332021606)

[این کیست این؟ 9](#_Toc332021607)

[مداح و آخوندست این 10](#_Toc332021608)

[ای رافضی به رقص آ 11](#_Toc332021609)

[مبارک باد!! 12](#_Toc332021610)

[نومید مشو شیطان!! 13](#_Toc332021611)

[بمیرید، بمیرید 14](#_Toc332021612)

[کجایید، کجایید؟ 14](#_Toc332021613)

[زیارات قبور 14](#_Toc332021614)

[مردم دیوانه 15](#_Toc332021615)

[زنده بُدم، مُرده شُدم!!! 16](#_Toc332021616)

[بی دین شده ام!! 16](#_Toc332021617)

[شیعه سلامت می‌کند!! 16](#_Toc332021618)

[اسیران بلاییم 17](#_Toc332021619)

[زهی شرک که ماراست!! 17](#_Toc332021620)

[شیعه بدنام 18](#_Toc332021621)

[جمع پستان می‌رسد 18](#_Toc332021622)

[بت عیار 19](#_Toc332021623)

[فرقه زشت 20](#_Toc332021624)

[به مناسبت ورود خمینی به ایران 21](#_Toc332021625)

[به مناسبت ورود خمینی 22](#_Toc332021626)

[به مناسبت ورود خمینی 22](#_Toc332021627)

[چنان کفرم!! 23](#_Toc332021628)

[درون شو ای غم و کینه!! 24](#_Toc332021629)

[خدا و قرآن 25](#_Toc332021630)

[هم رنگ حماقت شو!! 26](#_Toc332021631)

[قرآنم آرزوست 26](#_Toc332021632)

[آواز شرک 27](#_Toc332021633)

[نوبت ظلم و جفاست!! 27](#_Toc332021634)

[میاور کاسه 27](#_Toc332021635)

[از این عقل بجستم!! 28](#_Toc332021636)

[دست از تو نمی‌دارم 28](#_Toc332021637)

[یکسان شده در پستی 29](#_Toc332021638)

[دشمن دین (آخوند) 29](#_Toc332021639)

[بی تو به سر نمی‌شود!! 29](#_Toc332021640)

[مذهب کفرینک 30](#_Toc332021641)

[رو سر بنه به منبر!! 30](#_Toc332021642)

[آمدند و به ما ز دین گفتند 33](#_Toc332021643)

[حب بدون عمل 34](#_Toc332021644)

[حب بدون معرفت 35](#_Toc332021645)

[زبان حال مداحان و وعاظ نادان 35](#_Toc332021646)

[از توهم تا حقیقت 36](#_Toc332021647)

[مذهب ما 39](#_Toc332021648)

[گفتگوی واعظ و عارف 41](#_Toc332021649)

[محبان عمر و علی 42](#_Toc332021650)

[شک کن 42](#_Toc332021651)

[روحانی شهر 42](#_Toc332021652)

[واعظ و مداح نادان 43](#_Toc332021653)

[اگر . . . 43](#_Toc332021654)

[بترس 44](#_Toc332021655)

[دین الله 44](#_Toc332021656)

[دارم درون سینه ز اندوه آهها 45](#_Toc332021657)

[ای که با یاران پیغمبر بدی 45](#_Toc332021658)

[کار جاهل 46](#_Toc332021659)

[با جهالت برو تا جهنم 46](#_Toc332021660)

[آخوند 47](#_Toc332021661)

[تقلید و جهالت 49](#_Toc332021662)

[شد قیامت، امامت نیامد 49](#_Toc332021663)

[علی یا شیعه؟ 51](#_Toc332021664)

[منش متعصبین 51](#_Toc332021665)

[شرک و جهل 52](#_Toc332021666)

[جهالت 52](#_Toc332021667)

[خوارج 52](#_Toc332021668)

[و تمام است مرا با تو سخن 53](#_Toc332021669)

[روز جزا 53](#_Toc332021670)

[شکوه علی از مدعیان حب او 54](#_Toc332021671)

[خداحافظ 55](#_Toc332021672)

[جمهوری قلابکی 55](#_Toc332021673)

[کشورم را .... 56](#_Toc332021674)

[سرود ملی انجمن پویندگان راه شرک 57](#_Toc332021675)

[رنگ سیاه رنگ عشقه 57](#_Toc332021676)

[اسلام ناب آخوندی 58](#_Toc332021677)

[توحید یا شرک 58](#_Toc332021678)

مقدمه

سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش.

مسئلة شعر و شاعری از زمان‌های قدیم مطرح بوده و به انواع گوناگونی خود را نشان داده است. حتی در زمان پیامبرص در بین عرب‌ها سرودن شعر و فصاحت و بلاغت امری مهم بوده است، و هر کس نیز بر علیه افراد مخالف خود شعر سرایی می‌کرده، و این نشان می‌دهد که حربة شعر و زبان و قلم بسیار مفید است، و ما نیز در اینجا از این حربه کمک گرفته‌ایم چونکه خرافیون مذهبی در ایران برای عالم و دنیا شعر می‌گویند و بدین طریق می‌خواهند حقانیت خود را اثبات کنند و از این حربه تا بتوانند استفاده می‌کنند و از رسانه‌ها نیز پخش می‌کنند. بنابراین، سرودن این اشعار نباید باعث ناراحتی ایشان شود.

هر شاعر یا عارف یا دانشمندی مطابق با اندیشه‌ها و عقاید خود اشعاری را سروده است، و حتی بعضی از این افراد صرفاً شاعر نبوده‌اند بلکه فقط اشعاری را سروده‌اند، همچون حکیم عمر خیام که در واقع دانشمند و ریاضی دانی زبر دست بوده ولی رباعیات و اشعار جالبی نیز سروده است، و البته هر کدام از شاعران معایبی نیز داشته‌اند و در سرودن اشعار خود بعضی موارد اسلامی را رعایت نکرده‌اند و سخنان نادرست و حتی در بعضی مواقع کفرآمیز و شرک آلود نیز سروده‌اند، بگذریم ...

همانطور که گفتیم هر کدام از این شاعران به سبک خود شعر سروده‌اند، و در این میان عارف نامدار مولانا جلال الدین محمد بلخی (604-672 هـ . ق) نیز دارای اشعار بسیاری است همچون دیوان شمس تبریزی یا مثنوی معنوی.

ما در اینجا مطابق با اشعار این عارف نامدار شعر سروده‌ایم چون اشعار مولوی به طور عجیبی در ذهن همه جا دارد و دهان به دهان می‌چرخد و کم سوادترین مردم نیز حداقل با بعضی از ابیات او آشنا هستند و حتی بعضی از ابیاتی که آورده‌ام عیناً همان است که خود مولانا سروده، بنابراین اشعار ما نیز که بر ضد خرافات مذهبی است بهتر و آسانتر در دل مردم جا می‌گیرد و ممکن است در ایشان اثر کند تا بلکه بیشتر به فکر تحقیق پیرامون عقاید خود بیفتند.

البته پیرامون خرافات مذهبی استادان زیادی شعر سروده‌اند و حتی از ابیات شاعران معروف کمک گرفته‌اند تا شعرشان اثر بیشتری داشته باشد. مثلاً نویسنده و شاعر بی‌نظیر استاد علیرضا حسینی نیز اشعار جالبی را سروده‌اند که توصیه می‌کنم آن‌ها را بخوانید[[1]](#footnote-1)، و ایشان نیز در کتاب خود آلفوس ابیات زیر را همچون مولوی سروده است که این شعر در وصف تفرقه افکنان شیعه است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما برای فصل کردن آمدیم |  | نی برای وصل کردن آمدیم |
| ما درون را ننگریم و حال را |  | ما برون را بنگریم و قال را |

پس لازم است خوانندة گرامی بداند اشعاری که در مقابل خود دارد مطابق و مشابه با غزلیات شمس تبریزی اثر مولاناست که به دیوان شمس و دیوان کبیر نیز شهرت دارد و کسانی که دیوان شمس را خوانده باشند بیشتر و بهتر متوجه این اشعار می‌شوند.

**پس از این مقدمه لازم به تذکر است که هرجا اینجانب نامی از شیعه برده‌ام و آن را نکوهیده‌ام منظور تشیع صفوی و شیعیان غالی**[[2]](#footnote-2) **و مشرک می‌باشند نه شیعیان درستکار و سالم.**

**چنانچه شخصی شیعه باشد و به عقاید منحرف و شرک آلود شیعیان فعلی در ایران معتقد نباشد و این عقاید را قبول نداشته باشد، به طور حتم چنین شخصی مورد احترام است و روی سخنان ما با او نبوده است.** البته چنین اشخاصی در زمان فعلی و در جامعه کنونی انگشت شمار هستند و به طور واضح می‌بینیم که عقاید شیعیان کنونی چگونه است و البته این تعداد افراد روشنفکر و سالم نیز کاری نمی‌توانند صورت دهند و اعتراض آن‌ها به جایی نمی‌رسد و همیشه سانسور شده اند. به هر حال روی صحبت ما با مداحان و آخوندها و دکانداران مذهبی و متعصب و احمق و غالی است[[3]](#footnote-3) که از گفتن هر گونه شرک و غلوی خودداری نمی‌کنند و چنانچه با شما در جایی خلوت کنند خواهید دید که چه مزخرفاتی به نام دین می‌بافند و چه عقاید شرک آلودی دارند. این دسته از خرافیون خوارج زمان ما هستند و صد پله از خوارج بدترند، این‌ها دقیقاً همچون خوارجند، دید تک بعدی، دید گنجشکی، تعصب و حماقت، انعطاف ناپذیری، انتخاب گزینشی از آیات قرآن، تفرقه افکن، نادان و ...

پس روی سخن ما به این اشخاص است، این شما و این محفل شیعه:

این کیست این؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| این کیست این، این کیست این؟ |  | این شیعه غالی ست این ج |
| کفــر اسـت و انکـار این مگــر؟ |  | یا راه گمــراهــی ســت این |
| این کیست این، این کیست این؟ |  | این شیعه غالی ست این |
| آخوند را کرده علم |  | دنبال ماست مالی ست این |
| آن جُل خر را ماند این، تصویر شر را ماند این |  | مرگ و خطر را ماند این، سنبل بدعتهاست این |
| این مرگ ظلمانی ست این، یا بزم شیطانی ست این |  | این جان جان کاهیـست این، یا دوزخ وناریـسـت این |
| فرمان شـر را مانـد این، سـودای خر را مانـد این |  | آن خارجی[[4]](#footnote-4) را ماند این، حزن و پریشانی ست این |
| امروز شرکیم ای پدر، توبه نداریم ای پدر |  | از نور رستیم ای پدر، امسال کفرانی ست این |
| امروز خواریم ای پدر، دینی نداریم ای پدر |  | در اوج داریم ای پدر، اسلام ناب ماست این!! |
| بردار بانگ زیر و بم، کاین وقت مداحیست این!! |  | آتش بزن در روضه ها، کین یوغ حیوانیست این |

مداح و آخوندست این

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دجال محبوب توام، قاتل ایمان توام |  | مست و پریشان توأم، مداح و آخوند است این |
| همکار شیطان است این، با مجلسی[[5]](#footnote-5) یار است این |  | نشر خرافات است این، مداح و آخوند است این |
| چون شاه عباس است این، قلاده ناس است این |  | شیطان خناس است این، مداح و آخوند است این |
| یکسو زیارت خوانی و یکسو دو صد نفرین و لعن |  | این هفته وحدت بود [[6]](#footnote-6)، مداح و آخوند است این |
| سود و زیان کردست او؟ |  | دین را دکان کردست این، مداح و آخوند است این |
| اندیشه‌هایش تیره است، او عاشق رنگ سیاه |  | مکروه عالم باشد این، مداح و آخوند است این |
| این خود زنی‌ها چیست این[[7]](#footnote-7) در کله عقلی نیست این |  | عین حماقت باشد این، مداح و آخوند است این |
| هر روز این قصه ست این درب است و پهلوی است این |  | لعن است و نفرین است این، مداح و آخوند است این |
| سجده کن و چیزی مگو، چون رسم تقلید است این[[8]](#footnote-8) |  | مرجع تقلید است این، مداح و آخوند است این |
| لعن است و نفرین است این جعل است و تزویر است این |  | با آیه‌ها ضد است این، بی‌شک مفاتیح است این |
| نائب بر حق است این!، زور است و اجبار است این |  | کرسی دنیای است این، مداح و آخوند است این |
| با اهل سنت نیست این، با چین و کوبای است این |  | دین و سیاست است این[[9]](#footnote-9)، مداح و آخوند است این |
| در فکر گنبدهاست این، پر از زیارت‌هاست این |  | عین خرافات است این، مداح و آخوند است این |
| قبر است و گنبد این مگر، یا بدعت و شرکیست این |  | آن مجلسی‌ها باشد این، مداح و آخوند است این |
| جهل است و تک بُعدی فقط، کله ز مُخ خالیست این |  | آن ابن ملجم باشد این، شیعه خارجی ست این |

ای رافضی به رقص آ

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آمد بحار الانوار، ای رافضی[[10]](#footnote-10) به رقص آ |  | شد کار مجلسی زار شرک و ریا به رقص آ |
| چوگان شرک دیدی، چون گوی در رسیدی |  | از عقل و دین بریدی بی‌عقل و دین به رقص آ |
| پایان عقل آمد، آواز روضه آمد |  | سیصد دهه درآمد، ای رافضی به رقص آ |
| ظلم و ستم در آمد، مهدی چرا نیامد؟ |  | آمد چو نایب او، خمس و طلا به رقص آ |
| قرآن کجاست تفسیر!، از عقل گشته ای سیر |  | ندبه است کار شیعه، ای رافضی به رقص آ |
| تا چند کفر باشد؟ وین قبر و سجده باشد؟ |  | دینم ببرده باشد؟ ای رافضی به رقص آ |
| تا چند خمس باشد؟ حق امام باشد؟!! |  | فقر مدام باشد؟ ای رافضی به رقص آ |
| قلاده ای و بسته، از فکر تیره خسته |  | با جاهلان نشسته، با جاهلان به رقص آ |

مبارک باد!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مشرک شده ای مستی، سودات مبارک باد!! |  | از دین و خدا رستی، آنجات مبارک باد!! |
| از امت دین دوری، تنها خور و مهجوری |  | تا دیو و ددان گویند: تنهات مبارک باد |
| ای پیش رو مشرک، امروز تو شیطانی |  | ای دوزخ فردایی، فردات مبارک باد!! |
| کفرت همه جا پر شد چوت گفته حق مُر شُد |  | دریای سیاهی تو [[11]](#footnote-11)، دریات مبارک باد!! |
| در تکیه و در روضه، آن آمده از حوزه |  | ای سینه پر کینه، غوغات مبارک باد!! |
| این گریه نادانی، از قصه نادیده |  | ای شیعه شاه عباس، سادات مبارک باد!! |
| ای راه نکوهیده، پژمرده و گندیده |  | پاهات بلغزیده، پاهات مبارک باد!! |
| ای منتظر غائب، زیر ستم نائب |  | غم در دل تو حاضر، غمهات مبارک باد!! |

نومید مشو شیطان!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نومید مشو شیطان!!، کامید پدید آمد |  | آن رخنه اندر دین، آن شیعه رسید، آمد |
| نومید مشو اینسان، از محو همه ایمان |  | کان فرقه[[12]](#footnote-12) گمراهان، از کفر رسید، آمد |
| ابلیس برون آمد، از پرده مستوری |  | آن کفر که ایمان را پرده بدرید آمد |
| ای شب به سحر برده در مهدی ومهدی تو[[13]](#footnote-13) |  | آن غیرخدا بشنید، ابلیس رسید، آمد |
| ای دین دو رو گشته، به به که ریا آمد |  | ای نائب بر حقش[[14]](#footnote-14)، به به که دروغ آمد |
| در غیبت کبری بین، آن روز جزا آمد |  | منجی همه عالم، از دار فنا آمد |

بمیرید، بمیرید

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بمیرید، بمیرید، در این فرقه بمیرید |  | در این فرقه چو مُردید، همه نار پذیرید |
| بمیرید، بمیرید، و زین عقل مترسید |  | کزین عقل بر آیید، همه جهل بگیرید |
| بمیرید، بمیرید، و زین عقل ببرید |  | که این عقل چه سخت است وشما راحت وسیرید |
| بمیرید، بمیرید، در این جهل بمیرید |  | در این جهل چو ماندید، همه جور پذیرید |
| بمیرید، بمیرید، درین خمس بمیرید |  | درین خمس چو مُردید، همه فقر پذیرید |

کجایید، کجایید؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای قوم به حج رفته، کجایید، کجایید؟ |  | کعبه چو همینجاست!!، بیایید، بیایید |
| این قبر امام است همه حج و همه دین!! |  | در کعبه و مکه شما در چه هوایید؟! |
| یکبار از آن راه بدان کعبه برفتید |  | صد بار از این راه بر این قبر بیایید!! |
| قبر است فقط مشکل هر شیعه نادان |  | قبر است فقط مشکل اسلام، بدانید بدانید |

زیارات قبور[[15]](#footnote-15)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| روزها فکر من این است و همه شب سخنم |  | که رود سوی زیارات قبور این بدنم!![[16]](#footnote-16) |
| از نجف آمده ام!!، رفتنم از بهر چه بود؟ |  | به مشهد می‌روم آخر! نیستم در وطنم !! |
| ای خوش آن روز که پرواز کنم تا سر قبر!! |  | به هوای سنگ قبرش پر و بالی بزنم!! |
| تو مپندار که من شرک به خود می‌گویم |  | کاین دروس مجلسی رفته به عمق بدنم |
| عاقبت در غضب و شرک بمیرم زیرا |  | با خرافات عجین است تمام سخنم |

مردم دیوانه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من احمق و تو نادان ما را که برد خانه |  | دین در پی مذهب شد، این مذهب ویرانه |
| در شهر یکی کس را توحید نمی‌بینم |  | هر یک بدتر از دیگر، اندر پی افسانه |
| هر گوشه یکی شیعه، دستی زده بر سینه |  | در روضه و تکیه، این مردم دیوانه[[17]](#footnote-17) |
| تو جهل و خراباتی دخلت غم و خرجت غم |  | زین جهل به هوشیاری مسپار یکی دانه |
| از خانه برون رفتم، یک شیعه به پیش آمد |  | در هر نظرش دیدم، صد فتنه دیوانه |
| چون کشتی بی‌لنگر، کژ می‌شد و مژ می‌شد |  | وز نکبت او مرده، صد عاقل و فرزانه |
| گفتم: ز کجایی تو، تسخر زد و گفت: ای جان |  | نیمیم ز قبرستان، نیمیم ز افسانه |
| نیمیم لب مرقد، نیمیم لب گنبد |  | نیمیم مفاتیح و نیمی همه کفرانه |
| نیمیم ز مدح و شعر، نیمیم ز جهل و شرک |  | نیمیم لب کفر و نیمی همه شیطانه |
| گفتم که رفیقی کن با سنت پیغمبر |  | گفتا که بنشناسم من سنت بیگانه!![[18]](#footnote-18) |

زنده بُدم، مُرده شُدم!!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زنده بُدم، مرده شُدم، خنده بُدم، گریه شُدم!! |  | مذهب شرک آمد و من شیعه دیوانه شدم |
| دیده کور است مرا، عقل چو قیر است مرا |  | توبه دیر است مرا، بدعت پاینده شدم |
| گفت که گمراه نئی، لایق این فرقه نئی |  | رفتم و گمراه شدم، لایق این فرقه شدم |
| گفت که تو گریه نئی، روضه و تکیه نئی |  | رفتم و مداح شدم، گریه پاینده شدم |
| گفت که تقلید بکن!، این همه تایید بکن! |  | رفتم و بی‌مغز شدم، پیش رخش بنده شدم |

بی‌دین شده‌ام!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بی‌دین شده‌ام لیکن بی‌دین‌تر ازین خواهم!! |  | با عقل تو می‌گویم، من جهل چنین خواهم!! |
| من عقل نمی‌خواهم، من نور[[19]](#footnote-19) نمی‌خواهم!! |  | من مذهبی افتاده بر روی زمین خواهم!! |
| آن دیو قبیح من، بگرفت زمام من |  | گفتا که چه می‌خواهی گفتم که همین خواهم! |
| در روضه همی‌خواهم تا گریه کنم هر شب!! |  | در سی دهه این سال، من غصه و غم خواهم!! |
| راهی دگر است این ره در هر طرفش صد چه |  | زین جهل یقینی من، آن حق یقین[[20]](#footnote-20)خواهم!! |

شیعه سلامت می‌کند!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شیعه سلامت می‌کند، پنهان خیانت می‌کند |  | اندر ظواهر وحدت و در پرده لعنت می‌کند[[21]](#footnote-21) |
| یک لحظه‌ات شر می‌دهد یک لحظه خنجر می‌دهد |  | یک لحظه دستت می‌دهد یک لحظه بردارت کند |
| گه آن بود گه این بود، پایان یک رنگی بود |  | لیکن بدین تزویرها مقبول و رامت می‌کند |
| خامش کن وخلوت گزین درگوشه‌ای باخود نشین |  | پخته سخن گویی ولی، گفتار زندانت کند[[22]](#footnote-22) |

اسیران بلاییم[[23]](#footnote-23)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ما در این فرقه اسیران بلاییم |  | کس نیست چنین جاهل و بیچاره که ماییم |
| قبری ده که در کنج مناجات نشینیم!! |  | شرکی ده که بر گرد مفاتیح بر آییم |
| نه اهل صلاحیم و نه مستان خرابیم |  | ایمان نه و قرآن نه، چه قومیم و کجاییم؟ |
| غالی وشانیم که از شرک نترسیم!! |  | مشرک صفتانیم و پر از کفر و گناهیم |
| ترسیدن ما چو از شرک و ریا بود |  | اکنون ز چه ترسیم که در عین ریاییم!! |
| ما را نه غم دین و نه ایمان درست است!! |  | دارای همه بدعت و مشتاق بحاریم!![[24]](#footnote-24) |

زهی شرک که ماراست!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زهی شرک، زهی شرک که ماراست خدایا! |  | چه نغزست وچه خوبست وچه زیباست خدایا! |
| چه گرمیم چه گرمیم ازین شرک چو خورشید! |  | چه پیدا، چه پیدا، چه پیداست خدایا! |
| زهی شرک، زهی کفر، زهی باده مداح |  | که جان را و جهان را بیاراست خدایا! |
| ز هر کوی، ز هر کوی یکی روضه و مداح |  | دگر بار، دگر بار چه غوغاست خدایا؟ |
| نه دامی ست، نه زنجیر همه بسته چراییم؟ |  | چه بندست؟ چه زنجیر؟ که بر پاست خدایا؟! |
| ز تقلید و ز جهل است که اینطور اسیریم |  | ز مداح و آخوند است همه کفر، خدایا |
| بکوشید، بکوشید که تا زار نگردید |  | که شیعه گرفت است چپ و راست خدایا |

شیعه بدنام

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای شیعه بدنام ما، بد می‌روی بر بام ما |  | ای درشکسته دین ما، ای بردریده جان ما |
| ای ظلم ما، ای زور ما، ای ملت مظلوم ما |  | ای کفر ما، ای شرک ما، ای وای بر ایمان ما |
| در گل بمانده عقلتان، بر باد رفت ایمانتان |  | از آتش مداحتان، ای وای بر اسلامتان |

جمع پستان می‌رسد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اندک اندک جمع پستان می‌رسند |  | اندک اندک قبر پرستان می‌رسند |
| مهر پرستان، پول پرستان در رهند |  | غالیان از قعر دوزخ می‌رسند |
| اندک اندک زین جهان کفر و شرک |  | هستان رفتند و نیستان می‌رسند |
| آن دکانداران همه از پول خمس |  | فربهان و تندرستان می‌رسند |
| اصلشان عدل است[[25]](#footnote-25)و دائم ظالمند |  | حرفهای مفت و واهی می‌رسند |

بت عیار[[26]](#footnote-26)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر لحظه به شکلی بت عیار بر آمد |  | دین برد و نهان شد |
| هر دم به لباس دگر این شرک بر آمد |  | گه پیر و جوان شد |
| گاه به شکل سنگ قبوری به در آمد |  | دل برد و نهان شد |
| گه گشت آخوند و به دل عام در آمد |  | عقل رفت و نهان شد |
| آخوند شد و دین تُرا بُرد چه آسان |  | مداح نگون بخت |
| می گشت دمی چند بر این روی زمین او |  | از بهر خرافات |
| شیعه شد و دین خدا را عدو آمد |  | غواص خرافات |
| آخوند شد و بر صفت مار در آمد |  | با شرک عیان شد |
| بالجمله هم او بود که می‌آمد و می‌رفت |  | هر قرن که دیدی[[27]](#footnote-27) |
| تا عاقبت این دولت منحوس در آمد |  | ایران به فغان شد |
| شمشیر به کف آمد و نسل صفوی شد |  | شد قاتل سنی[[28]](#footnote-28) |
| نی نی که همو بود که می‌گفت اناالکفر |  | در روضه مداح |
| مداح شد و زوزه کشان |  | نادان به یقین شد |
| آخوند بود آنکه به انکار بر آمد |  | ابلیس زمان شد |
| آخوند مُروجگر اندیشه غالی[[29]](#footnote-29) |  | از دوزخیان شد |
| مومن سخن کفر نگفته ست و نگوید |  | منکر نشویدش |

فرقه زشت

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| باز رسید آن فرقه زشت من |  | ویرانی این دین و فردای من[[30]](#footnote-30) |
| در نظرش ظلمت چشمان من |  | عاقبت آید سوی ایمان من |
| دور مکن دین خدا از سرم |  | ای تو شده هر دو جهان اهرمن |
| جوشش دریای دروغش نگر[[31]](#footnote-31) |  | می رود هر لحظه سوی عقل من |
| حق امام و خمس و نائب ببین |  | می رود هر لحظه سوی جیب من |
| دشمن اهل سنت و مسلمین |  | کرده پر از تفرقه ایران من |
| از کتب جاهلی چون مجلسی |  | غرق خرافه شده اسلام من |
| دین خدا را شده هر جا دکان |  | این مذهب و فرقه گمراه من |
| دست بشستم ازین فرقه من |  | چونکه محمد شده الگوی من[[32]](#footnote-32) |

به مناسبت ورود خمینی به ایران

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولی آمد، ولی آمد، ولی مطلقه آمد |  | دروغ آمد، دروغ آمد، دروغ و افترا آمد[[33]](#footnote-33) |
| جفا آمد، جفا آمد، ز قم و جمکران آمد |  | خیال آمد خیال آمد، رخش بر روی ماه آمد[[34]](#footnote-34) |
| عدو آمد، عدو آمد، عدو دین حق آمد |  | بسیج آمد، بسیج آمد، بسیج گوسفند آمد |
| کجا آمد کجا آمد؟ کز اینجا خود نرفته ست او |  | به جایش گمرهی دیگر ولی مطلقه آمد |
| عدو آمد، عدو آمد، عدو سنیان آمد[[35]](#footnote-35) |  | جدا آمد، جدا آمد، جدا از مسلمین آمد |
| غرور آمد، غرور آمد، من و من من کنان آمد[[36]](#footnote-36) |  | امام آمد، امام آمد، ز نسل مجلسی آمد[[37]](#footnote-37) |
| فقیه آمد، فقیه آمد، فقیه شیعیان آمد |  | وقیح آمد، وقیح آمد، ز قرآن او جدا آمد |
| رفیق آمد، رفیق آمد، رفیق روس و چین آمد |  | سیاست عین دین آمد، دیانت عین کین آمد[[38]](#footnote-38) |
| عزا آمد، عزا آمد[[39]](#footnote-39)، ز هر کویی صدا آمد |  | فغان آمد، فغان آمد، فغان و کربلا آمد |
| شهید آمد، شهید آمد، شهید از جنگ او آمد |  | لجوج آمد لجوج‌آمد لجوج با عقد صلح آمد |
| فریب آمد، فریب آمد، فریب و خدعه ها آمد |  | دروغ آمد، دروغ آمد، تقیه اصل دین آمد |
| قبور آمد، قبور آمد، قبور اهل شرک آمد |  | ضریح و گنبد زرین به سوی آسمان آمد |

به مناسبت ورود خمینی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آب زنید راه را هین که امام می‌رسد |  | مژده دهید خام را، بوی جفا می‌رسد |
| راه دهید یار را، آن رخ در ماه را |  | کز رخ در ماه او، جهل مدام می‌رسد |
| خاک شدست مغزمان غلغله‌ای ست در سرمان |  | خواب و خیال می‌دمد، وعده پوچ می‌رسد |
| عقل به خواب می‌رود، دین به کناره می‌رسد |  | شرک و خرافه می‌رود تا به سما می‌رسد |
| تیر خرافه می‌رود، سوی نشانه می‌رود |  | ما چه نشسته‌ایم پس؟، کفر ز راه می‌رسد |

به مناسبت ورود خمینی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امام آمد، امام آمد، امام دین ربا آمد |  | خوش و سرسبز شد شیعه امام خدعه‌ها آمد |
| ز مومن بشنو ای شیعه که مومن دین حق دارد |  | به دین ناب خود بنگر، که پُر شرک و ریا آمد |
| به گوشش ابلهان گویند که یار عقل ودین آمد |  | ولیکن عاقلان گویند: خراب عقل و دین آمد |
| مکدر شد همه عالم، همه کبر و غرور آمد |  | سپید است روی هیتلر چون، ولی مطلقه آمد |
| به نص دین هجوم آمد، برای نص جهاد آمد[[40]](#footnote-40) |  | برای حج چو سد آمد، امام مطلقه آمد |
| برای خر چو بت آمد، رخ نحسش به ماه آمد |  | امام جنگ و کین آمد، ولی مطلقه آمد |
| به کفرستان ظلم و جهل، به امر مجلسی آمد |  | عزا و خودزنی آمد، امام کینه ها آمد |
| عدو سنیان آمد، رفیق مجلسی آمد |  | شکاف مسلمین آمد، امام تفرقه آمد |
| مفاتیح است کتاب او، دعای شرک و کفر آمد |  | خرافه با جنون آمد، مفاتیح الجنون آمد |
| ز هر برگی ندا آمد، که دین را آفتی آمد |  | شبان هر بسیجی او، امام بره ها آمد |
| خروج آمد خروج آمد، خروج از دین حق آمد |  | وارج رو سپید آمد[[41]](#footnote-41)، امام خارجی آمد |
| ببین کان شیعه گویا بر آمد بر سر منبر |  | که ای یاران روح الله، امامم چون خدا آمد[[42]](#footnote-42) |

چنان کفرم!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چنان کفرم، چنان کفرم من امروز |  | که از اسلام برون جستم من امروز |
| چنان کفری که در خاطر نیاید |  | چنانستم، چنانستم من امروز |
| به کفر با همرهان شرک رفتم |  | به صورت گربه این دینم من امروز |
| گرفتم گوش عقل و گفتم: ای عقل |  | برون رو، کز تو وارستم من امروز |
| بشوی ای عقل دست خویش از من |  | که در مذهب بپیوستم من امروز |
| نمی دانم کجایم لیک، مرتد |  | مقامی کاندر او هستم من امروز! |
| چون زیارات قبورم معلوم آمد |  | دگر از کعبه بیزارم من امروز!![[43]](#footnote-43) |
| بیامد بر درم آیات قرآن |  | ز مستی در بر او بستم من امروز |

درون شو ای غم و کینه!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| درون شو ای غم و کینه، دلم بیمار می‌آید |  | تو هم ای دین زمن گمشو که عقلم زار می‌آید |
| نگویم شیعه را مشرک که از مشرک گذشت ست او |  | مرا از فرط شرک او، ز مذهب عار می‌آید[[44]](#footnote-44) |
| مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی ز سر گیرید |  | که شرک از شرم این فرقه، مسلمان وار می‌آید |
| برو ای کفر که این ظلمت ز حد کفر بیرون شد |  | برای عالم اسلام، ازین فرقه خطر آید |
| در و دیوار این شیعه، پر است از غصه و کینه |  | همه فکرش فقط این است که مهدی از غیاب آید |
| همه افکار حزب الله، شده یاری روح الله[[45]](#footnote-45) |  | برای حزب شیطان هم، امامی از نجف آید |

خدا و قرآن

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت: لبم ناگهان نام خدا و قرآن |  | آمد آن رافضی، کوفت مرا بر دهان |
| گفت که مومن منم، مذهب بر حق منم |  | حضرت چون من شهی، جان خدا و قرآن |
| هست خدایم علی، دین من است آن ولی |  | در دل من هر زمان، هست ز مولا نشان |
| بنده و نوکر او، خادم و چاکر او[[46]](#footnote-46) |  | ذکر من است هر زمان مهدی صاحب الزمان! |
| غرق دعا و ذکرم، با کتب مجلسی |  | پای پیاده آیم، به مسجد جمکران |
| نائب بر حق او، صاحب ایران او |  | می روم پا بوس او، به شهر قم و تهران |
| ای بنده زیر تیغ، عقل نداری دریغ |  | چند چو بره روی در پی این دیگران؟ |
| استاد ما مجلسی، داده به ما تحفه ها |  | تا برویم در بهشت، داده به ما صد نشان[[47]](#footnote-47) |

هم رنگ حماقت شو!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هم رنگ حماقت شو، تا ظلم و ستم بینی |  | در روضه ما بنشین، تا کفر گران بینی |
| درکش قدح شیعه، هل تا بشوی مشرک |  | بربند دو چشم سر، تا خواب فقط بینی |
| بگشای دو گوش خود گر میل به تقلیدست |  | بشکن خرد خود را، تا جهل فقط بینی |
| بگشای سر کیسه، گر خمس به مالت هست |  | این حکم آخوند توست، تا فقر فقط بینی |
| اینجاست ربا نیکو، پولی ده و صد بستان |  | عقل و خردت کم کن، تا مهر آخوند بینی |
| گویی که قرآن را ببرید ز من آخوند |  | رو ترک آخوندها کن، تا نور فقط بینی |
| اندیشه مکن الا در بحث خلافت تو |  | اندیشه قرآن به، کاندیشه آن بینی |
| خامش کن ازین گفتن تا سر ندهی بر باد |  | از مذهب خود بگذر تا لذت جان بینی[[48]](#footnote-48) |

قرآنم آرزوست

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بگشای لب که روضه نادانم آروزست |  | در تکیه دروغ فراوانم آرزوست |
| ای آفتاب جهل، برون آ دمی ز ابر |  | کان چهره بسیجی حمالم آرزوست!! |
| زین شیعیان سست عناصر دلم گرفت |  | شیر خدا و حضرت صدیقم آرزوست |
| جانم ملول گشت ز مطلقه و ظلم او |  | آن نور پر تشعشع اسلامم آرزوست |
| زین مداح پر شکایت گریان شدم ملول |  | آن های و هوی و لشکر اسلامم آرزوست |
| گویاترم ز روضه و اما ز ترس عام |  | مهر است بر دهانم و افغانم آرزوست |
| دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر |  | کز روضه و فغان ملولم و قرآنم آرزوست |
| گفتند یافت می‌نشود، گشته‌ایم ما |  | گفت: آنچه یافت می‌نشود آنم آرزوست |
| گوشم شنید قصه درب و ملول گشت |  | زین نسل شاه عباسیان نجاتم آرزوست |

آواز شرک

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هردهه آواز شرک می‌رسد از چپ و راست |  | ما به فنا می‌رویم، عزم جهنم کراست!! |
| ما ز همه برتریم، از همه افزونتریم |  | از همه بر حق تریم، منزل ما روضه هاست |
| داد و فغان یار ما، نوحه خوانی کار ما |  | قافله سالار ما شاید ابن سباست[[49]](#footnote-49) |
| بوی بد خرافات از وجود نحس اوست |  | شعشعه احادیث زان مخ پر کاه اوست |
| بلکه به دوزخ رویم جمله بر او حاضریم |  | ورنه ز دریای شرک موج پیاپی چراست؟ |

نوبت ظلم و جفاست!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نوبت فصل و جداست نوبت نشر و نداست |  | نوبت ظلم و جفاست بحر دروغ وخطاست[[50]](#footnote-50) |
| صبح ولایت دمید، صبح چه؟ نور خداست!! |  | دشمن دین و قرآن، از اهل سنت جداست |
| صورت وتصویر چیست رهبر وآخوند یست |  | سید بیکار کیست؟، این همه تزویرهاست |
| چاره تزویرها، هست چنین جوش ها |  | چشمه این جوشها، در سر و مغز شماست |
| در سر خود پیچ لیک هست شما را دو سر |  | این سر تقلید از خاک، وان سر نور از سماست |

میاور کاسه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دلا نزد کسی بنشین که او از دین خبر دارد |  | به نزد آن رفیقی رو که او داغ جگر دارد |
| در این بازار مکاران مرو هر سو چو بیکاران |  | به دکان کسی بنشین، که در دکان صفا دارد |
| اگر علمی نداری پس ترا زو[[51]](#footnote-51)ره زند هرکس |  | یکی قلبی[[52]](#footnote-52) بیاراید، تو پنداری که دین دارد |
| ترا بر در نشاند او به طراری که می‌آیم |  | تو منشین منتظر بر در که آن خانه دودر دارد |
| به هر دیگی که می‌جوشد میاور کاسه و منشین |  | که هردیگی که می‌جوشد درون چیزی دگر دارد[[53]](#footnote-53) |
| چراغ است نور این قرآن به زیر جامه ات می‌دار |  | از این مداح شر بگذر، که او شرک و ریا دارد |

از این عقل بجستم!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دگر بار دگر بار از این عقل بجستم |  | ازین بند و ازین دام زبون گیر بجستم |
| شب و روز از اسلام بریدم |  | وزین چرخ بپرسید که چون تیر بجستم |
| من از شرک چه ترسم؟ چو با شرک رفیقم!! |  | ز فردا چه ترسم؟ چو از دین بجستم |
| ز مذهب همه خلق کر و کور شدستند |  | کر و کور شدستند و ز اسلام بجستند |
| ز مذهب بود آفت و گمراهی ز مداح |  | ز مداح دلم رست و ازین فرقه بجستم |

دست از تو نمی‌دارم

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یک لحظه ویک ساعت دست ازتو نمی‌دارم |  | زیرا که تویی قبرم، زیرا که تویی کارم!! |
| از خاک تو می‌بویم، سنگ تو همی بوسم |  | رو بر تو همی مالم، تو واسطه و یارم |
| جان من و جان تو گویی که یکی بوده ست |  | سوگند به قبرستان، کز دین خدا دورم |
| رفتم بر مداحی، گفتا که علی یارت!![[54]](#footnote-54) |  | گویی به دعای او، شد شیعه گری کارم!! |

یکسان شده در پستی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماییم در این گوشه، پنهان شده از شیعه |  | ای دوست روافض بین یکسان شده درپستی |
| از نور خدا رسته، دست از همگان شسته |  | دمها زده در روضه، زان کذب که گفتستی |
| ماییم در این مذهب، غرقه شده در ظلمت |  | خسته شده از نکبت، خسته شده از هستی |
| عاشق شده بر مذهب بر خمس و فرودستی |  | بر مدح و زبان بازی، دل داده و بنشستی |
| جز شیعه نمی‌دیدی، در خویش بپیچیدی |  | در فرقه گمراهی، رفتی و بچسبیدی |
| بربند در روضه، گمراهی این عامه |  | آن فرقه که بگشادی، آن عقل که بربستی |
| امروز مرو جانا، آن راه که می‌رفتی |  | این راه شیاطین است، از دین خدا جستی |

دشمن دین (آخوند)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای دشمن دین من، وی داروی بیهوشی |  | من خام تو در من، چون دیو همی جوشی |
| اول تو و آخر تو، بیرون تو و در سر تو |  | در داخل روضه تو، در کفر همی جوشی |
| چون جهل درین مغزی چون کذب درین گوشی |  | هم شرکی و هم کفری، با دیو هم آغوشی |
| بد رویی و بد خویی، دل سنگی و پر جوشی |  | با مجلسی هم رایی، دین را همه روپوشی |

بی تو به سر نمی‌شود!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بی‌همگان به سر شود بی‌کفر و شر نمیشود! |  | داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی‌شود! |
| دیده عقل کور تو، چرخه من به دست تو |  | گوش سرم بسوی تو، بی‌تو به سر نمی‌شود |
| جاه وجلال من تویی قبر وضریح من تویی! |  | مذهب ناب من تویی، بی‌تو به سر نمی‌شود! |
| بی‌تو اگر به‌سر شدی هرغالی خود مومن‌شدی |  | هر گنبدی ویران شدی، بی‌تو به سر نمی‌شود |
| عقل مرا ببسته ای، دین مرا بشسته ای |  | وز همه ام گسسته ای، بی‌تو به سر نمی‌شود |
| دین من و خدای من، قبر همان امام من |  | جان من و دعای من، بی‌تو به سر نمی‌شود |
| کذب من و جنون من، هست مفاتیح من |  | این کتب ضلال من، بی‌تو به سر نمی‌شود |
| دین من است فقیه من، مطلقه بر وجود من |  | نائب آن امام من، بی‌تو به سر نمی‌شود |

مذهب کفرینک

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آن شیعه مشرک بین، با اسپک و با زینک |  | شنگینک و منگینک، این مذهب کفرینک |
| چون منکر عقل است او گوید که خرد کو کو؟ |  | جهل آیدش از شش سو، گوید که منم اینک |
| ترک قبر و مُردن گو، رو دین حقیقی جو |  | تا دین ابد باشی، بی‌رسمک و آیینک |
| چون دین خدا بینی، مردی کن و خدمت کن |  | چون آیه حق بینی، در رخ مفکن چینک |

رو سر بنه به منبر!!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| رو سر بنه به منبر، الله را رها کن!! |  | مسجد صفا ندارد، در تکیه صفا کن!! |
| یا سر بنه به منقل، تا عقل تو شود حل!! |  | با فکرهای مهمل، روح خودت فنا کن!! |
| ماییم و قبر و گنبد، افکار تیره و بد |  | در پرتگاه شرکیم، بر دین حق جفا کن! |
| در خواب دوش دیوی در کوی شرک دیدم! |  | با دست اشارتم کرد، که عزم سوی ما کن! |

در اینجا به پایان محفل شیعه می‌رسیم و امیدواریم شما در مورد مذهب خودتان کمی تحقیق به خرج دهید و کورکورانه هر چه گفتند قبول نکنید، مذهب وراثتی و تقلیدی قابل اطمینان نیست، مسیحیان و یهودیان و کمونیست‌ها هم از والدین و مراجع خودشان تقلید کرده‌اند، در روز جزا مداح و آخوند محله به فریادتان نمی‌رسد بلکه این‌ها خودشان از همه گرفتارتر هستند. فراموش نکنید طلب علم در اسلام واجب است[[55]](#footnote-55)، و نمی‌توان در مورد مذهب خود ساده برخورد کرد و هر مذهبی که پدر و مادرمان داشتند ما نیز همان را پیروی کنیم، **برای تحقیق نیز باید مراحل زیر را مد نظر داشته باشید:**

1. در ابتدا به راه و روش و مذهب خود شک کنید، کسی که ذره ای شک به راهی که می‌رود ندارد و تنها مذهب خود را بر حق می‌داند و حاضر به پذیرفتن هیچ ساز مخالفی نیست، پس برای چنین شخصی امید نجات نیست.
2. مغز و روح خود را از هرگونه تعصب خالی کنید و همچون شخصی بی‌طرف که تنها و فقط دنبال حقیقت اسلام است عمل کنید، آن عینک مذهبی و تعصب قبلی را به دور افکنید. بسیاری از محققین با همان طرز فکر قبلی خود به سمت تحقیق می‌روند و در نتیجه همان افکار قبلی را در تحقیق خود دخیل می‌کنند و بنابراین به جایی نمی‌رسند، شما فکر می‌کنید روشنفکر و محقق گمراه در میان شیعیان وجود ندارد؟ چند تا را می‌خواهید تا نام ببرم؟
3. پس از گذشت از این دو مرحله تحقیق خود را شروع کنید و ابتدا از قرآن که مهمترین مرجع است شروع کنید. فراموش نکنید آیات قرآن را با تعقل و تدبر بخوانید نه با همان عینک مذهبی یا بدون تعقل، معنای آیات و خود آیات را با هم بررسی کنید چون گاهی ترجمه‌ها صحیح نیستند، و هر جا آیه ای را خواندید با خود بیندیشید که آیا تا کنون طبق همین آیه عمل کرده اید یا خیر؟ مثلاً وقتی در آیات بسیاری می‌خوانید که از صدا کردن و خواندن غیرخدا اجتناب کنید، خوب آیا شما همینگونه بوده اید یا دائم علی و حسین و ابوالفضل را صدا زده اید؟ و چنانچه موردی از قرآن برایتان ثابت شد دیگر به سخن احدی گوش ندهید، نه به صحبت آخوند نه مداح و نه احادیث جعلی که با قرآن در تضاد هستند.
4. در مرحله بعدی به خواندن و مطالعه کتب حدیث بروید و فراموش نکنید تنها کتب حدیث مذهب خود را خواندن روش تحقیق نیست بلکه می‌بایست کتب مذاهب اسلامی دیگر و کتب اهل سنت را نیز بخوانید، و در بررسی احادیث دقت عمل به خرج دهید. مهمترین مصداق برای صحیح بودن یک حدیث موافق بودن متن آن حدیث با قرآن است، چنانچه متن حدیثی با قرآن موافق بود آن را بپذیرید و چنانچه سند آن مخدوش بود باز هم شما متن آن را که موافق با تعالیم اسلام است بپذیرید ولی چونکه سند صحیحی نداشته نمی‌توانید آن حدیث را به گوینده آن که پیامبرص یا امام بوده نسبت دهید. در بررسی احادیث نباید در مورد نام کتب و نویسنده آن‌ها تعصب به خرج دهید چون به هر حال نویسندگان این کتب معصوم نبوده‌اند و احادیث خرافی را در کتب خود آورده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را قبول کرد. پس از گذشت از صدر اسلام مذاهب مختلفی ایجاد شدند که هر کدام کتب حدیث مخصوص خودشان را دارند و هر فرقه تنها به کتب خودش آگاهی دارد و تنها آن‌ها را قبول دارد، پس کسی که می‌خواهد رودخانه زلال اسلام را از میان این رودها و شعبات فرعی بشناسد باید همه این رودها را بچشد تا به واقعیت امر پی ببرد و برای اینکار باید محکی داشته باشد و آن چیزی نیست جز قرآن و عقل و سنت پیامبرص.

پس احادیث فرقه های مختلف را با عقل خود نیز تطبیق دهید و چنانچه خرافی بودند نپذیرید، همینطور با تاریخ و قرینه‌های دیگر . البته برای تشخیص احادیث صحیح مراحل مختلفی وجود دارد که در این مختصر جای آن نیست.

1. مطالعه کتب تاریخی نیز بسیار مفید است، البته این مطالعه را با تحقیق و هوشیاری انجام دهید، چون در تاریخ نیز روایات و داستانهای دروغین وجود دارد و هرچه تاریخ نوشته صحیح نیست. از کتب تاریخ قدیمی شروع کنید همچون سیره ابن هشام و کتب تاریخی دیگری چون تاریخ طبری و ...
2. بررسی نظرات و کتاب‌های مخالفین نیز بسیار حائز اهمیت است، مثلاً در رابطه با غدیرخم یا مسئله امامت یا عصمت و ...، می‌بایست نظرات اهل سنت را نیز مطالعه کنید نه فقط کتب شیعه را بخوانید.

اسلام در ابتدای ظهور خود همچون رودخانه ای زلال و پاک بوده که از دل کوه بیرون آمده، ولی با گذشت زمان‌های طولانی در هر قرن یک رود کوچک و انشعابی از این رودخانه اصلی جدا شده و راهی دیگر را پیش گرفته که به لجنزار و باتلاق ختم شده، ولی چنانچه با رودخانه اصلی به پیش می‌رفت به دریا می‌رسید. پس بین خودتان و رودخانه اصلی هیچ فاصله ای نیندازید، حتی یک وجب.

داشتن نامهای مختلف به خاطر مذهبی که داریم باعث همین جدایی ها و تفرقه ها می‌شود، دین نزد خدا اسلام است، پس شما می‌بایست فقط و فقط اسلام داشته باشید و چنانچه کسی به شما گفت: دارای چه مذهبی هستید؟ بگویید من از مذهب بیزارم و فقط دین دارم آن هم دین اسلام و در واقع من مومن و مسلم هستم.

در پایان اشعار بسیار جالب کتاب آلفوس، نوشته علیرضا حسینی را می آوریم:

آمدند و به ما ز دین گفتند

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آمـدنـد و بـه مـا ز دیـن گفـتـنـد |  | صبح تا شب، از آن و این گفتند |
| جـای تبلیـغ عشـق یــا ایثــــار |  | قصه هایی ز خشم و کیـن گفتند |
| دشمـن زنـده را رهــا کـردنــد |  | لعن و نفـرین بـه مومنیـن گفتند |
| جـای فکـری بــرای آینـــــده |  | از گذشتــه بـه سوز دیـن گفتند |
| جـای فکـری بــرای ایـن دنیــا |  | از جهـان هـای واپسـیـن گفتنـد |
| دشمـن زنــده را رهــا کــردند |  | لعـن و نفـریـن بـه مومنین گفتند |
| صبح تا شب ز مرگ دین خواندند |  | خودشان، ترک علم و دیـن گفتند |
| خـودشـان، رهـزنان دیـن بـودند |  | غـرب را دزد در کمیـن گفـتنـد |
| چـارده قـرن، صـد فـرقه شدند! |  | دیگران را چــرا لعیــن گفتنــد؟ |
| خنـده دار اسـت دشمنـان دیــن |  | سخنـانـی چــه آتشیــن گـفتنـد |
| ایـن خـوارج، بـه اسـم حـزب الله |  | نــام خـود بـا خـدا قرین گفتند |
| فکـر اینهـا شبیــه شیطـان اسـت |  | چهـره‌هـا نیـز اینچنیـن گفتنــد |
| گـوش خــرهــا به پای منبرهــا |  | مفـت دیـدنـد و یــاسیـن گفتند |
| نــام علامــه را عَلَـم کــردنـــد |  | پـوشـش جهـل را چنیــن گفتند |
| جــای پــرداختـن به اصل دین |  | چـارده قـرن، فـرع دیـن گفتند |
| مغـز اسـلام را تهــی کـردنــد |  | آن فقیهـان کــه اینچنین گفتنـد |
| بـــر شمـا در ستیـــز بـا اسلام |  | کـافران نیــز آفــریــن گفتنــد |
| ره بـه بیراهه می برند ایـن قـوم |  | گـرچـه از رب العـالمیـن گفتنـد |
| وه چه شیطانی است این افکــار |  | گـرچـه بـا نـالـه ای حزین گفتند |
| فکـرشان، تیـره بـود و بیهـوده |  | ذکـرشان را بـه قصد کیـن گفتند |
| جاهلنـد و بــه نـام اهـل البیت |  | سخنـانـی بـه کفـر، عجین گفتند |
| سخـن عقـل را کفـن کـردنـد |  | حرف احســاس را یقیــن گفتنـد |
| دوست چیـن و شوروی گشتند |  | تـَـرک اسـلام و مسلمیـن گفتنـد |
| هر چه دولت که کافر و گبر است |  | بـا شمـا یــار و همنشیــن گفتنـد |
| پشـت پـرده چـه کارها کردند |  | آمـدنـد و بــه مـا ز دیــن گفتند |

حب بدون عمل

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حب بدون عمل |  | شاکـی بـی مدعاست |
| حب بدون عمل |  | طبـل بـدون صـداست |
| حب بدون عمل |  | جمله خطا در خطاسـت |
| حب بدون عمل |  | دم پــا در هــواسـت |
| حب بدون عمل |  | مثـل نفــاق و ریـاست |
| حب بدون عمل |  | خواب و خیال و خطاست |
| حب بدون عمل |  | مـایــه شـر و بـلاسـت |
| حب بدون عمل |  | راحـتــی و ادعـاســت |
| حب بدون عمل |  | فکـر سـراسـر خطاست |

حب بدون معرفت

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حب بــدون عمـل،‌ نیست بــرادر امـان |  | نیسـت تــرا یـاوری غیـر عمــل درجهـان |
| حب بـدون شناخت، راه بـه جایی نبرد |  | کشتی بـی لنگر است، قـایـق بــی بـادبـان |
| حب بدون عمل، پوچی و درمـانـدگیست |  | مـایـه گنـدیـدن است پیـکر بـــی‌استخوان |
| حب بـدون عمل، خـوب ولـی آرزوسـت |  | خواب وخیالی خوش است سود ندارد بدان |
| حب بــدون عمـل، شـاه بـدون سپـاه |  | کاتـب بی کاغـذ اسـت، قـاضی بـی‌پاسبان |
| حب بدون شناخت، شاکی بی مدعـاست |  | طبل بدون صـداست‌، جسم بــدون روان |
| حیف کـه بسیار داشت، ملت من انحراف |  | مـن چـه بـگویـم ازیـن درد بـدون بیـــان |

زبان حال مداحان و وعاظ نادان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مــا بــرای اختلاف آمـاده ایـم |  | نـــی بـــرای اتحاد آمــاده ایــــم |
| مـا بـرای فصل کـردن آمـدیـم |  | نــی بـــرای وصـل کــردن آمـدیم |
| مـا درون را ننگریـم و حــال را |  | مــا بــــرون را بنگــــریم و قال را |
| هر که هر چیزی که در تاریخ گفت |  | مورد تایید مـا شد حرف مفت |
| چون خوارج، دید ما گنجشکی است |  | فکرهای ما سیاه و زشت و پـست |
| مـا ابـوجهلیم در باطن چه سود؟ |  | نـام عـــلامـه نقـاب جهـــل بــود |
| شد ابوجهل از شماها رو سفیــد |  | در جهالت بی گمان: هل من مزیـد |
| زشتی خود را فرامش کرده ایـم |  | سـر بـه تـاریـخ عرب‌ها بـرده ایـم |
| جاهلیت بـا تعصـب در عجـم‌! |  | شـــرم دارم از کتــــاب و از قلــم |
| شد عرب از جاهلیت چون رهـا |  | فـارس آمـــد انــدریـن وادی چـرا؟ |
| دشمـن زنـده رهـا کردیم مـا |  | سر بــه امـوات کسـان بـردیـم مـا |
| ظلم اکنون را فرامش کرده ایم |  | سـر بـه تـاریـخ عرب‌ها بـرده ایـم |
| روی مشتی قصـه و افسانه مـا |  | خلق را کـــردیــم هـی دیـوانه ما |

از توهم تا حقیقت

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت شخصی: عمر بـود کـافـر |  | هـم حسـود و خشـن هـم مـزور |
| غــاصـب بـــارگـاه خـلافــت |  | دشـمـن اهــل و بـیــت نبـوت |
| قـاتــل فـاطمـه از سـر کیــن |  | عـاشق تفــرقـه دشمـن دیــن |
| گفتم: ای دوست یک لحظه خاموش |  | در تعصب چـرا مـی زنـی جوش |
| زیـــر تبلیـغ مــداح، مـــُردی |  | زیـر تقلیـد، چـون ره سپُــردی |
| بـارگـاه خـلافـت، خیـال است |  | قصر و تخت و محافظ، محال است |
| حرف تـو کفر و وزر و وبال است |  | چونکه مبناش، وهم و خیال است |
| مست مشتــی خیـالات خامی |  | اطلاعـــات تـــو چنـــد نــامی |
| گـر عمـر یـا ابـوبکر، بـد بود |  | نـزد احمد کـه پــاک است رد بود |
| همنشیـن علـی و مـحمـــد |  | قاتـل و ظالـم و غــاصب و بــد؟ |
| آفـریـن بـر محمـد از اینکار |  | همـنشینـان او زشـت و غــدار! |
| حـاصـل دستـرنـج محمــد |  | عــده ای آدم ظـالـم و بــــد! |
| بـَه بَـه از دست پرورده هایت |  | جملـه شیطان صفت در نهـایت! |
| حـاصـل سالهـا رنج احمــد |  | عـــده ای آدم ظـالــم و بـد! |
| گـر عمـر، قـاتـل فاطمه بُد |  | ام کلثوم کـی همسـرش شـد؟ |
| کـه شود همسر قاتـل مـام؟ |  | غـافـلی غـافـل از لام تـا کـام |
| کـه دهد دخترش را به قاتل؟ |  | عقـل شیعـه چـرا گشتـه زائل؟ |
| عقـل تو دست مداح احمق |  | حرف حق، تلخ شد تلخ شد حق |
| گـر علـی بـود اول خلیفـه |  | کس نمـی رفـت انـدر سقیفــه |
| در سقیفه که بودند؟ انصار |  | در تخلف ز قـرآن، علمــــدار؟ |
| مـدح آن‌ها به قرآن نمودار |  | ناگهان یک شبه مثل کفـــار؟ |
| در سقیفه که بودند؟ انصار |  | جمله بیمار دل جمله مکــــار؟ |
| یکصد آیه به تمجید اصحاب |  | آمده، شیعه خود را زده خـواب |
| مدح آن‌ها بـه قـرآن، نمودار |  | جمله بیعت شکن، جمله غـدار |
| جملگی کوردل، جمله بیمـار |  | جمله شیطان صفت جمله مکار! |
| یک شبه ناگهان ضد قرآن؟ |  | ناگهان یک شبه اوج عصیان؟ |
| نیست اندر سقیفه روایــت |  | نــه اشــاره به یک نیمه آیت |
| نیسـت آنجا سخن از وراثت |  | از احــادیث پـوچ از حماقت |
| نه سخن از غدیر است و بیعت |  | نـه ز آیـات قـرآن رحمــت |
| نـه سخن از روایـات جعـلی |  | نـه خبـر از احـادیـث فعلی |
| بود علی مشورت ده به ظالم ؟ |  | ایکـه هستـی ابوجهل عالم |
| نیست علامه جهاله است این |  | سینه اش غرق بیماری کین |
| مستمعهـای تـو پـر جهـالت |  | خالی از دانش و در ضلالت |
| عقـل تـو بنـد قـلاده ها شد |  | بعد از آن مثل گرگی رها شد |
| دور از واژه‌هــای خــدا شد |  | تـا دهـانـت به تکفیر وا شد |
| منطق و مدرکت، فحش و نفرین |  | خشـم و اندوه بیهوده و کین |
| نــام خـود در تبـاهی نوشتـی |  | فکـر کردی که ناف بهشتی |
| حیف، چون راه تو راه شرک است |  | وای بر آنکه با شرک پیوست |
| در تعصب، نفهمـی حقیقــت |  | کی رها می شوی از ضلالـت |
| جمله اصحاب جاهل، تو عالم |  | عـادلی تو، همـه خلق، ظالم |
| مولوی جاهل است یا که سعدی |  | یا که عطار شد شخص بعدی |
| یـا کـه خیـام یـا ابـن سینـا |  | یـا کـه زیـد آن شهیـد مصفا |
| یا سنایی که عارف ترین است |  | یا غزالی که او بهترین است |
| یـا شهاب الـدیـن سهروردی |  | یک نفر را بگو گر تو مردی! |
| افتخـــار همـــه فخـر رازی |  | پس بفهمی اگـر اهـل رازی |
| شیعه شـاه عبــاس هستـی |  | از اباطیـل علامـه مـستــی |
| می روی قعر دوزخ، عزیـزم |  | مـن ز افکـار تـو می گریزم |
| دشمن روضه ام دشمن جهل |  | دشمن مفت خورهای نا اهل |
| دشمـن منبـر و خود زنی ها |  | قصـه قهـر خـالـه زنـی ها |
| دشمن فـرقه بـازی، تعصب |  | دشمن جهـل، کینه، تقلب |
| دوست عقل و تحقیق و فکرم |  | مثل یک روح بی کینه بکرم |
| دشمن جهل و خشم و دروغـم |  | آیـه هــای خـدا در فروغم |
| دشمن اشـک و رنـگ سیـاهم |  | عـاشق خنــده و نـور ماهم |
| پیــرو راه پــاک نبـــــی ام |  | عــاشـق حـرفهای علی ام |
| چون عمر، ساده و رک و عاشق |  | چون ابوبکر، صدیق و صادق |
| چـون علـی عـاشق اتحــادم |  | دشمـن آدم بیـســـــوادم |
| چــون علی بـا خوارج بدم من |  | دشمـن آدم احمـقـم مـــن |
| خارجی کیست؟ دید تک بعدی |  | متعصب، همیشه سگ بعدی |
| خـــارجی کیست؟ آدم احمق |  | دشمـن انتقــاد و راه حـــق |
| خارجی کیست؟ دید گنجشکی |  | عـاشـق رنـگ مکروه مشکی |
| دشمن شبهه مـردان احمـــق |  | جاهلان سبک عقل نـــاحق |
| گـوش اینها به قرآن شده کـر |  | من چه گـویم ز دادار بهتـر ؟ |
| پس رها کن که اینها اسیرند |  | عاقبـت در جهـالت بمیـرنـد |
| چـون بمیرنـد بیـدار گـردند |  | مات و مبهوت زین کار گردند |
| چون قیامت شود شرمسارند |  | سوی دوزخ، همـه رهسپارند |
| در سرت بـود فکـر شفاعت |  | قعر دوزخ شدی جای جنت ! |
| کـرد آخوند، گمراه و خوارت |  | بُـرد آخـر، بـه دارالبــوارت |
| عقل را چون که تعطیل کردی |  | مست صـدهـا اباطیل کردی |
| در پی نفس دون، چون دویدی |  | جای جنت به دوزخ رسیـدی |

مذهب ما

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مـذهب مـا شـده کینـه توزی |  | داستـان غـم و تیــره روزی |
| مذهب کینه و غصـه و خشــم |  | مذهب گوش نه مذهب چشم |
| مذهب گوش، یعنی که اسمع |  | مذهب چشم، یعنی که اقراء |
| مذهب گوش، یعنــی شنیدم |  | مذهب چشم، یعنی که دیدم |
| مذهب آه و افسوس و غـصـه |  | بهر چه؟ بهر یک مشت قصه |
| مذهب خمس، این فرع بی اصل |  | صیغه این فصل تاریک بی وصل |
| جــای فکـر و تعقـل، تعبــد |  | جـای تحقیق،‌ تقلید، لابـــد |
| مـذهـب ســاز ناساز در دین |  | دوری از مسلمین، ‌لعن و نفرین |
| کینـه از روی یـک مشت قصه |  | مثل کودک ز هر قصه غصــه |
| مــذهب دشمنـی بــا تسنن |  | مـذهـب دیـن، بـرای تفنن |
| مـذهـب داد و فریاد و توهین |  | عاشـق قبر و زاری و تدفیـن |
| مثـل طـوطـی سـزاوار تقلید |  | مثل خـر هـر چه گفتند تایید |
| مذهب نـذر و امیــد واهـی |  | جـای رفتـن بـه راهی الهی |
| مذهب کینه‌توزی و نفریـن |  | غصه از قصـه هایی دروغین |
| غصـه از قصـه هایی ندیده |  | نـه کسـی دیده و نه شنیده |
| مذهب جعل و تاویل و تحریف |  | مذهب مدح و تکفیر و تعریف |
| مـذهب شک و ترس و تقیه |  | مـذهب مرگ و حدس و بلیه |
| مـذهـب بـا صحابـه تبـری |  | بـا یهـود و مسیحـی تـولی |
| بـا همـه اهـل عالـم، تولی |  | بـا هر آنکس که سنی تبری |
| مذهـب منبـر و خود زنی ها |  | قصه قهـر خـالـه زنـی هـا |
| دشمنی روی دعـوای مـرده |  | آن هم از قصه ای خاک خورده |
| خالی از ذره ای فکر و تحقیق |  | زیر صد گونه تبلیغ، تحمیق |
| سفسطه مغلطه یا که توجیه |  | در فرار از حقیقت به هر تیه |
| مــذهب انتظـار و تقیـــه |  | زیـر هـر ظلـم و رنج و بلیه |
| مذهب جای قرآن : مفاتیح |  | شرک را جای الله، ترجیح |
| جای مسجد به تکیه رفتن |  | دیـن و اسلام بـر باد دادن |
| خر شدن پای منبر چه آسان |  | رایگان دین و ایمان به شیطان |
| مـذهب قبـه و قبـر و گنـبد |  | مهر و تسبیح و اذکـار بی حد |
| یـا علم یـا کتل یا که زنجیر |  | یا که بر فرق سر تیغ شمشیر |
| (ای مقلد تو تقلید مـی کـن |  | هر چه گفتیم تـایید مـی کـن |
| شک نکن شک سرآغاز کفر است) |  | گرچه آخوند، خود، راز کفر است |
| پیشـوای جهنـــم شمــایید |  | دیــن الله را سـ‌‌‌َـم شمــایید |
| دین الله، شیرین و خوش بود |  | طرز فکـر شمـاهـا ترش بود |
| طرز فکر شما چون، خـوارج |  | احمقانـه ولـی گشتـه رایـج |
| منشـاء دیـن گریزی شمایید |  | بدتـریـن نـوع از هـر بلایید |
| دوست کـور و نـادان شمایید |  | بهترین یـار شیطـان شمایید |
| دوست خر، چنان ضربه ای زد |  | کـز سپـاه مغـول بـر نیـامد |

گفتگوی واعظ و عارف

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| واعظی گفتـا کـه ایمان تـو کـو؟ |  | گفتمـش آنجا کـه حرف زور نیـست |
| گفت دوری از حقیقت، بـازگـرد |  | گفتمش راه حقیقت، دور نـیست |
| گفت تـوبـه کـن بیا دنبال مـن |  | گفتمش افسوس، چشمم کـور نیست |
| گفت در تکیه جایت خالی است |  | گفتمش تیـره است آنجـا نـور نیست |
| گفت پای منبر من نکته هاسـت |  | گفـتـمـش افسوس زیرا ســور نیست |
| گفت قرآن را کنم تفسیر، مــن |  | گفتمش جهل و حقیقـت جــور نیست |
| گفت دوره کن مفاتیح الجنــان |  | گفتمش مجنـــون نیـم مـاجـور نیـست |
| گفت شاد و خرمی ای دوزخــی |  | گفتمش با غم کسی مسـرور نیست |
| گفت اجبـاراً بیـا سـوی بهشت |  | گفتمش در دین کسـی مجبـور نیست |
| گفت دلهـا مـوم افسـون مننـد |  | گفتمش نـیـشـت، کم از زنبورنیـست |
| گفت مستـی بـوسه بـر رویم نزن |  | گفـتـمـش مستیـم از انـگــــور نیـست |
| گفت مستـی غـافلـی هوشیار شو |  | گفتمش حـرف خـم و مخمـــور نیست |
| گفت بــایـد تـا مجـازاتـت کنم |  | گفتمش هنگام نفــــخ صــــور نیـست |
| گفت خلقـی را هـدایـت کـرده ام |  | گفتمش صیـــدی تـــرا در تور نیست |
| *گفت دلشوره زدی در جـان مــن* |  | *گفتمش حق، تلـخ باشد شور نیست* |

محبان عمر و علی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مـن بـه محبـان علـی و عمـر |  | توصیه ای داشته ام بی ضرر |
| دوستی صرف، خیالی است خام |  | معرفت و فهم، بـُود پـر ثمر |
| دوستـی صـرف نـدارد بهـــاء |  | دشمنی صـرف نـدارد ضـرر |
| آن دو نفر دوست هم بــوده اند |  | وای ز هـر دشمنـی پـر خطر |
| وای ز هـر قصه بی اصل و پوچ |  | مـایـه انـدوه و جنایات و شر |
| وای ز افسانـه خــالـه زنــی |  | در خـور نقـالـی کـوی و گذر |
| وای بــه انـدیشه پیــرزنـی |  | ای که جوانی تو حذر کن حذر |
| وای بر آن مجتهد کم ســواد |  | وای بـر آن پیـرو نادان و خر |
| بـی خبر از عاقبت رفتـه گان |  | هم ز جهان هم ز خودش بی خبر |
| وحدت و توحید، هدف بایدت |  | اول هـر کـار، شـرف بـایدت |

شک کن

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ازجهل دورشـو کـه اگر تـو چنین شوی |  | با پاکی و شرافت دانش قرین شوی |
| شک کـن بـراه و رسـم، اجـداد احمقت |  | تا چون نبی اکرم، آماج کین شوی |
| ارباب دین بخون تو چون تشنه میشوند |  | اینجاست لحظه‌ای که تودارای دین شوی |
| پـایـان کار تقلید ای دوست دوزخ است |  | تحقیق کن، که لایق عـرش برین شوی |
| علـم یقیـن وعیـن یقینـی رهــا کنـــی |  | تحقیق مـن بخوانـی وحـق الیقیـن شوی |

روحانی شهر

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| روحانی شهر، مست از باده جهل |  | قومی ز پی‌اش روانه در جاده جهل |
| در نیمه شب سیاه شرک و کینـه |  | بـی نور یقین، نهاده سجاده جهل |
| مـن در عجبـم ز پیـروان اینـها |  | هـر لحظه بـدون فکر، آماده جهل |
| نفریـن و سیـاهـی و عـزا و کینه |  | هستند عزیـزان به خدا زاده جهل |
| افسوس که شیطان زده بر گردنتان |  | افسار نگــون بختی و قلاده جهل |
| شیطانکهـای مهـد فکـر پـوکـت |  | هستنـد همـه از شکم مـاده جهل |

واعظ و مداح نادان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| واعظ نادان برایت خوشزبانی کرد ورفت |  | بعد ازآن مداح احمق نوحه‌خوانی کرد ورفت |
| روح پاکت را دچار کینه بـــــی‌جا نمود |  | فکـر کـردی روی منبر نکته دانی کرد ورفت |
| وای بر عمر گرانقدری که در باطل گذشت |  | وای بـرآن پیـرمـردی کـه جوانی کرد ورفت |
| ناله و نفرین، غرور و خشم، جهل و تیرگی |  | روی نـادانـی و کینـه، بدزبانی کـرد و رفـت |
| قصه‌هایی جعلی و افسانه‌هایی پوچ خواند |  | بیخدا شد چون که باشیطان تبانی کرد ورفت |
| اختلاف و کینـه انـدر امـت احمـد فکنـد |  | درخیال خام خود چون روضه‌خوانی کرد ورفت |
| در سپـاه جهـل، سـردمـدار راه کفر شد |  | خـانـه تـزویـرهـا را پـاسبـانـی کـرد و رفت |

اگر . . .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر شب تا سحر قرآن بخوانی |  | تمـام روزهــا روزه بگیــری |
| *سپـاه کفر را درهـم بکـوبــی* |  | *شوی پیروز میـدان بـا دلیری* |
| هر آنجا خواست پای تو بلغزد |  | کنی یاد خدا و سر بـه‌ زیـری |
| بدون مسکن و مـال و منــالی |  | به زیر پای تو بـاشد حصیری |
| سرایت کلبه ای خالی و کوچک |  | غذایت تکـه نـانـی و شیری |
| شهادت را پذیـرایـی کنـی تو |  | به زَهری یا که شمشیری و تیری |
| ندارد ذره‌ای سود ای عـزیزم اگـر هنگام مـردن، خر بمیری | | |

بترس

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از نعره هـای آدم غـرق جنـون بتـرس |  | از واعظی کـه رفته پی چند وچون بترس |
| از آنکه زشت چهره تر از دیو شد نترس |  | از آن کسی که زشت شده از درون بترس |
| رنگ سیاه، خون به دلت می کند بدان |  | از رنگهای تیـره‌تـر از رنـگ خون بترس |
| شیطانـی است رسم و ره مفتیان شهر |  | از دیو جهـل ونغمـه روحـانیـون بتـرس |
| گیرم که تا کنون سر تو شیره مال شد |  | بگذشت آنچه بـود، عـزیـزم کنون بترس |
| زنهـار، قصـه هـا نشـود اعتقـاد تـو |  | زین قصه‌های له شده انـدر قـرون بترس |
| از دیو جهل و آدم مداح و حرف مفت از گریه وسیاهـی و فریـاد و خـون بترس | | |

دین الله

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مذهب شیطان ز راه گوش بود |  | مذهب الله، عقل و منطق است |
| واعـظ تـکیـــه مـــانند زنـــان |  | غرق نفرین و عزا و نق نق است |
| چون خوارج، دید او گنجشکی است |  | فکر اینها با حقیقت، عایق است |
| آنکـه ایمـان تـو را دزدیــــد، او |  | بدتر از صدها هزاران سارق است |
| ملتـی کـه تـابـع احسـاس شــد |  | حاکمانی احمق و خر، لایق است |
| *آدم کـاری و دانـا سـاکـت اسـت* |  | *آدم نـادان و ابلـه، نــاطق است* |
| مـن، ولـی بسیـار دارم غصه هـا |  | کار من ای دوست، نزدیک دق است |
| آنکـه بـا افسانه ها دلخوش شده |  | دشمـن عقـل و دلیل و منطق است |
| دیـو را دیـدم شبی با جهل گفت |  | دوستـی مـا ز عهـد سـابـق است |
| آنکه جاهل می دود دنبال نفــس |  | قاسط است و ناکث است و مارق است |
| مذهب ما مذهب افسانه هـاست |  | مذهـب الله، عقـل و منطـق اســـت |
| مذهب ما مــــذهب گوش است و خشم مذهب حق، ضد اشک و هق هق است! | | |

دارم درون سینه ز اندوه آهها

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دارم درون سینـــه ز انـــدوه، آههـا |  | جـانـم فــدای قافله بی پنــاهـهــا |
| از سرزمین جهل، گـذشتـم به نور علم |  | رفتـم هزار مــرتبه از کــوره راههـــا |
| با رند و مست و عاشق و دیـوانـه و گدا |  | راحت ترم ز مجمع ظاهـر صلاحهـــا |
| زین زندگی مسخره این شبهـه مـردها |  | با این صـوابهای خنک، این گناههـا |
| از کشوری که پر شده است از خرافه‌ها |  | از مذهبی که پر شده است از الاهها |
| از ملتـی کـه یخ زده و بـی تفاوت است |  | غمگیـن نشستـه در کفنی از سیاهها |
| از مـردمـی که در پی افسانه ها شـدند |  | با اعتقــادهـــای سبکتر ز کـاههـــا |
| خورشید، روشنی ندهد شخص کـور را |  | بیهـوده است جهد مـن و شاهراهها |
| حتی گریخت عیسـی از جمـع احمقان |  | اینان که می روند به سوی تباههـا |
| خاموش باش، مرگ تو را حکم می کنند |  | فریسیان احمق سطحی نگـاههــا |

ای که با یاران پیغمبر بدی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای کـه از روی تعصب آمـدی |  | ای که با یاران پیغمبـر بــدی |
| اعتقادات تو روی قصه هاست |  | آزمایش گر شــود راحت ردی |
| در قیامت رو سیاه و شرمسار |  | نا امید از رحمت و از احمــدی |
| روی حـرف یکسری مداح خر |  | آتش کینه چرا بر جـــان زدی |
| موجـب اسلام تـو فاروق بود |  | از حسودی تهمت و بهتان زدی |
| مثـل شیطان می شوی تو دوزخی |  | رانـده و مطـرود نـور ایـزدی |

کار جاهل

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کـار جاهـل، نگاه است و تقلید |  | هــر چــه گفتنـد، تسلیم و تایید |
| هر چه بشنید، بی شک پذیرفت |  | هرچه را دیـد، بـی شـک پسندید |
| رفت، گمـــراه در راه اجــداد |  | کــرد، بــدبختی خویش تجدید |
| بست، چشم خـرد بـر حقیقت |  | حرف حـق را چـو بشنیــد خندید |
| جای قـرآن، مفـاتیـح را خواند |  | جـای تحقیـق، تــاییـد و تقلیـد |
| جـای مسجد، به تکیه ها رفت |  | غـــرق شد در تباهی و تــردیـد |
| پای منبر نشست و چه آسـان |  | رفـت از روح او نــور تـوحـیــد |
| عاشق کینه و خشم و نفریـن |  | در پــی گـریـه و اشـک و مـاتم |

با جهالت برو تا جهنم

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عـــاشق قصه هایی خیالی |  | داستانهای بس ایــده آلی |
| دشمنـی های پوسیده و پوچ |  | دوستی های بی جا و خالی |
| ذهن تو خالی از عقل و تحقیق |  | فکر تو خالی از هر سئوالی |
| عـاشق رنــگ مکـروه تیـره |  | هر چه که هست در آن ملالی |
| دوست داری همیشـه بگـریی |  | دوست داری همیشه بنالـی |
| مثــل زنهـــا گـرفتار کینـه |  | آنکه او هست شبه رجالـی |
| پایــه اعتقــادات تــو شـد |  | قصه هـایی ز راوی غالـی |
| زیـــر فرهنگ نادانی و مرگ |  | می‌شوی دفن، آرام و کم کم |
| جهالت برو تا جهنم | | |
| تــا کجــا بنــد تقلید هستی |  | می وزد بـاد و تـو بید هستی |
| غرق دریای شرکی چه حاصل |  | فکر کردی که تـوحید هستی |
| از ابـــاطیل علامــــه مستی |  | در پـــی رد و تـاییـد هستی |
| مثـل اجـداد، مقبـول شیـطان |  | آخـــر سال، تجدید هستی |
| مست یک مشت، افسانه گشتی |  | خام یک مشت، امید هستی |
| حرف حق را شنیدی ولی حیف |  | مثل آنکس که نشنید هستی |
| در تعصب شده قلب تو سنگ |  | فارغ از شک و تردید هستی |
| خــوردی از میوه جهل و ناچار |  | نیستـی در خـور نــام آدم |
| با جهالت برو تا جهنم | | |
| نا امیدم از این مردم غم |  | خسته از اشک و زاری و ماتــــم |
| شبه مردان نادان و احمق |  | شبـــه زنهـــای بیچــاره و کم |
| شبـه اسلامهای خـوارج |  | شبـــه علامــه هــــای مؤمم |
| مثل انعـام یـا کمتر از آن |  | دیـــو جهلنـــد چـون شبه آدم |
| عاشق وردهـای مفاتیـح |  | در بهشت است گــــویی مسلم |
| ظاهر حـرفهـا آب زمزم |  | بــاطن کـــارها آتش و ســـم |
| جـــای الله در پیشگـاهِ |  | قبــه و قبــر، شد گردنت خـم |
| راه تو کج ترین راه باشد |  | رو بــه دوزخ بـه صـف مقــدم |
| با جهالت برو تا جهنم | | |

آخوند

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خسته شد ملت از حال آخوند |  | از تمامی اعمال آخوند |
| مسخ شد آیه های خدا از |  | آن احادیث پر قال آخوند |
| سال گرگ است تقویم امسال |  | یا به دیگر زبان سال آخوند |
| عین کفر است اقوال این مست |  | عین شرک است افعال آخوند |
| تو برو کار کن ای برادر |  | خمس مالت شود مال آخوند |
| جور بی‌حالیش را کشیدند |  | آن مریدان فعال آخوند |
| ای بسیجی به روز قیامت |  | زیر باری و حمال آخوند |
| پاک کن ای خدا کشورم را |  | از تمامی عمال آخوند |
| کل دریای مازندران رفت |  | از زد و بند و اهمال آخوند |
| کی شود پر ندانم از این نفت |  | آن شکمهای چون وال آخوند |
| حد پایان ندارد بدانید |  | آرزوها و امیال آخوند |
| ملت شیر و خورشید افتاد |  | مثل بره به چنگال آخوند |
| حرف حق را نگردد پذیرا |  | آن سر بی‌مخ و کال آخوند |
| جز دروغ و خرافه نبینی |  | تا که وا می‌شود گال آخوند |
| در جدال است با اهل سنت |  | ذهن بیمار و دجال آخوند |
| بی گمان حرف حق و شجاعت |  | بشکند یال و کوپال آخوند |
| حال ما را گرفت این تبهکار |  | پس بگیریم ما حال آخوند |
| زرق و مکر و فریب و ریا بود |  | تا به حافظ زدم فال آخوند |
| ذهن شیطان دون هم ندانست |  | تا کجاهاست آمال آخوند |
| جیب من، جیب تو، کی گشادست |  | مال من، مال تو، مال آخوند |
| زیر روسیه و چین شده پهن |  | پاچه خواری و دستمال آخوند |
| در قیامت ببینی که شیطان |  | بر صراط است حمال آخوند |
| با نوکش بیضه دین شکسته |  | جای آن بر پر و بال آخوند |
| توبه و عذر خواهی نبینی |  | زان زبان به حق لال آخوند |
| شانس دارد عجیب این تبهکار |  | بس بلند است اقبال آخوند |
| دیدم ابلیس هنگام چینش |  | در کفش داشت غربال آخوند |
| رفت اسلام از کشور ما |  | تا وطن گشت اشغال آخوند |
| نیست در ذات اسلام عیبی |  | هست اشکال، اشکال آخوند |
| کی رها می‌شود ای خداوند |  | ملت ما ز چنگال آخوند |

تقلید و جهالت

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تقلید و جهالت همه جا درد سر ماست |  | در هر طرفی فتنه و شر زیر سر ماست |
| آتش زدن پرچـم و سر دادن فریاد |  | سر شاخ شدن با همه تنها هنر ماست |
| انگار که دستان خدا روی سر ماست | | |
| تا دست خدا روی سر ماست ذلیلیم |  | این دست خدا نیست اگر بود خلیلیم |
| دنباله رو و تابع شیطان رذیلیم |  | هر نطق شما مایه شر و ضرر ماست |
| انگار که دستان خدا روی سر ماست | | |

شد قیامت، امامت نیامد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در سرت جز جهالت نیامد |  | شد قیامت، امامت نیامد |
| شد قیامت، امامت نیامد |  | در سرت جز خلافت نیامد |
| آفتابی ز دانش در آمد |  | عمر جهل و جهالت سر آمد |
| در پی جهل و تقلید و تکرار |  | شیعه شد در جهالت سر آمد |
| ای برادر خودت فکر خود باش |  | شد قیامت امامت نیامد |
| گیرم آید اگرچه خیال است |  | باز سودی به حالت ندارد |
| هست قرآن امامی که زنده ست |  | نه امامی که افسانه آمد |
| عاقبت جز ندامت نماند |  | نیست جز شر برایت پیامد |
| خوب باش و ز اوهام شو پاک |  | قعر دوزخ رود نیت بد |
| عقل و ادراک داری به پاخیز |  | قبل از آنی که عمرت سرآید |
| در دلت جز عداوت نماند |  | شد قیامت، امامت نیامد |

\*\*\*\*\*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون امام شما غائب آمد |  | خمس حاضر شد و نائب آمد |
| رفت نائب به جایش فقیهی |  | آمد آنجا به شکل وقیهی |
| از فقاهت ولایت در آمد |  | چون زمان ولایت سر آمد |
| مطلقه شد ولایت چو شاهی |  | ملت از چاله آمد به چاهی |
| زد عقبگرد جای ترقی |  | لنگ شد هر دو پای ترقی |
| خشت اول که کج رفت این شد |  | تا خرافات مبنای دین شد |
| جای قرآن مفاتیح آمد |  | نوبت رد و توجیه آمد |
| چون که قرآن روایت زده شد |  | عقل رفت و حکایت زده شد |
| اصل رفت و گرفتار فرعیم |  | مثل خر زیر آوار فرعیم |
| اصل، توحید باشد کجائی؟ |  | قبر و گنبد ندارد صفائی |
| این صفائی که دیدی دروغ است |  | دیو شرک است و افسار و یوغ است |
| مثل تریاک تخدیر آنی است |  | معجزه نیست این امتحانیست |
| مثل گوساله سامری بود |  | با صدائی که جادوگری بود |
| تو مشو ایمن از مکر آخوند |  | مثل شیطان بود فکر آخوند |
| کرد آخوند گمراه و خوارت |  | بُرد آخر به دارالبوارت |
| در پی نفس دون چون دویدی |  | جای جنت به دوزخ رسیدی |

علی یا شیعه؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شیعه گـریـه، علـی لبخنـد |  | شیعـه دوری، علـی، پیوند |
| شیعـه مفتـون رنـگ سیـاه |  | علـی امـا سپـیـد مثـل ماه |
| شیعه افسانه‌های پوشـالـی |  | علـی امـا حقیقتـی عـالـی |
| شیعه احساس، علی فکر است |  | فکر او مثل روح او بکر است |
| شیعـه تـوهیـن، علـی آقـا |  | شیعه نفـریـن، علـــی والا |
| تقیـه شیو‌ه دورویـی هاست |  | علی اما صریح و رک و راست |
| شیعه دنباله رو، علی تکرو |  | شیعه ها کینه جو، علی خوشرو |
| شیعه بیچاره خرافات است |  | علـی امـا شـه مراعات است |
| شیعـه نـذر و علـی عمـل |  | علـی اصـل و شیعــه بــدل |
| شیعـه شِکـوه علی تسلیم |  | شیعه خواری علی تکـریــم |
| تیغ شیعه بروی فرق خویش |  | ذوالفقار علی است پیشاپیش |
| شیعـه باطل، علـی عـادل |  | شیعه جاهل، علی عـاقــل |

منش متعصبین

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون خـوارج در تعصب سوختی |  | مثل غالـی هـا گنـاه انـدوختـی |
| پـاسدار مکتب یـک مشت دزد |  | شیر جهلند این گروه زن به مزد |
| کینه جو و احمق و غالی منش |  | تو کجایی چون علی عالی منش |
| عـالم تـو مثـل احبـار یهـود |  | کر شوند اینها به هر عیسی سرود |
| کور خورشیدند خفاشان جهل |  | این سبک عقلان و اوباشان جهل |

شرک و جهل

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یا چهره جهل را نشان خواهم داد |  | یا راه به سوی کهکشان خواهم داد |
| یا ریشه شرک را مـی خشکانـم |  | یا بر سر این قضیه جان خواهم داد |

جهالت

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نمـاز جاهلانه مثل بازیست |  | نیاز از واسطه یک حقه بازیست |
| چرا شیعه نمی خواهد بفهمد |  | وضوی بـا جهالت، آب بازیست |

خوارج

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خوارج مثل حیوانند ای دوست |  | حقیقت را نمی دانند ای دوست |
| خوارج دست شیطان داده افسار |  | بـراه جهل آسـاننـد ای دوست |
| خوارج پشت دین و ریش و تسبیح |  | مـوجه یا که پنهانند ای دوست |
| خوارج فکر کـرده عیـن حقنـد |  | ولی بدتر ز شیطانند ای دوست |
| خوارج در تعصب رشد کردند |  | نمی‌میرند سگ جانند ای دوست |
| سپیدی را بسـی مکروه داننـد |  | سیـاهـی را نگهبانند ای دوست |
| خوارج عـاشق رنـگ سیاهند |  | سیه کار و سیه بانند ای دوست |
| خـوارج مستحق لعنـت حـق |  | برای اینکه شیطانند ای دوست |
| خوارج غیر آنچه دوست دارند |  | کتابی را نمی‌خوانند ای دوست |
| مبادا از خوارج باشی ای دوست |  | ز دین و عقل، خارج باشی ای دوست |
| پشت نقاب دین شده پنهان خوارجند |  | در کار دین و دنیا نادان خوارجند |
| خوارج مثل حیوانند | | |
| حزب الله است انگار عنوان این گروه |  | اما بدان که آیت شیطان خوارجند |
| در دستهـایشان علم حـب اهـل بیـت |  | امـا خلاف مکتب ایشـان خوارجند |
| از کینـه و تعصـب ایـن قـوم نـابـکار |  | ایران شدست کلبه ویران خوارجند |
| چون فکر می کنند که حقند و با خدا |  | آدم کشند راحت و آسان خوارجند |
| یک ذره احتمال خطا هم نمی دهند |  | فریسیـان دشمن انسـان خـوارجند |
| الله پرده ها زده بر گوش و چشمشان |  | پس غافلند از ره ایمان خـوارجند |
| اینهـا خلاف خنـده و آزادی و رفـاه |  | از آفتاب و نور گریزان خوارجند |
| در هر لباس و ملت و دینی که بوده اند |  | مثل مصیبتند که اینان خوارجند |
| احمق خوارجند خرابی خوارجند |  | خواری خوارجند و شیطان خوارجند |

و تمام است مرا با تو سخن

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و تمام است مرا با تو سخن |  | خبری نیست به جز مرگ و کفن |
| خبری نیست به جز ناله و آه |  | اثــری نیـست ز آرامش و مـن |
| خستـه از اینهمه نـامـردیها |  | مـردم حیله گـر عهــد شکـن |
| غصه ما همه اش در تاریخ |  | وطن مـا همـه اش بیت حزن |
| خنده ممنوع و عزاداری رسم |  | دین نمایش شده و حرف زدن |
| در عمل دوزخ رنج است و ستم |  | در سخنـرانـی جنـات عــدن |
| همه اش وعده و امید و فریب |  | همه اش صحبت پیروز شدن |
| گوسفندیم در ایـن راه سراب |  | سـر مـا مـی رود آخر از تن |
| عمر تو مثل حبابی است بر آب |  | و تمـام است مـرا با تو سخن |

روز جزا

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| روز جزا که شافع شیعه عمل بود |  | چون بی عمل بود همه چیزش بدل بود |
| در پیشگاه حق چو همه جمع می شوند |  | او بــدتــریــن خلـق زکــل ملــل بود |
| با فکرهای تلخ تر از زهر شوکران |  | پنداشته که ماحصل او عسل بود؟!! |
| اینها خوارجند که از دین جلو زدند |  | افسوس زان نگاه که در جهل حل بود |
| گمراه می دود پی ارشاد دیگران |  | مانند آن طبیب که یک عمر کل بود |
| شرک است راه مردم نادان و کم خرد |  | جای عمل تمام وجودش امل بود |
| اینجا هزار فرقه و صدها گروه شرک اینجا هزار قدرت و چندین دول بود | | |

این هم شعری در مدح حضرت علی تا خوارج حزب اللهی چماق وهابی‌گری بلند نکنند.

شکوه علی از مدعیان حب او

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چیزیست در دلم که نه تغییر می کند |  | من را به سوی مرگ، سرازیر می کند |
| فریاد می شود که بجوشد ز دل ولی |  | چون عقده در فضای گلو گیر می کند |
| تنهاییم بـزرگتـریـن، پــادشاهیست |  | دل را بـرای حـادثـه هـا شیـر می کند |
| من را هزار جهل، گریبان گرفته اند |  | مـن را هـزار فـاجعه تقـدیـر مـی کند |
| چیزیست در نهاد من ای کوه سربلند |  | چون غده تیر می کشد و پیر می کند |
| توحید ناب می شوم و آب می شوم |  | انگـار، زهـر دارد تـاثیـر مـی کنـد |
| انگار، عشق دارد تفسیـر مـی شود |  | هـر چنـد دیـو دارد تزویـر می کند |
| افسوس از حماقت آنکس که بعد من |  | راه مـرا تعصـب و تعبیـر مـی کنـد |
| فکریست در سرم که نمی آیدم به لب چیزیست در دلـم که نه تغییر می کند | | |

خداحافظ

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خدا حافظ ای کشور لعنتـی |  | پــر آشوب بـوم و بر لعنتی |
| خرافات می‌ریزد از کـوی تو |  | بـه همراه هـر بـــاور لعنتی |
| تمامی بدبختی ما ز توست |  | تو ای نفت ای گوهر لعنتی |
| اگر مام میهن شود بی‌پدر |  | نگویـم بــه او مادر لعنتـی |
| ولی هر خری می‌زند دم ز تو |  | هــزاران هــزار انتـر لعنتی |
| ز دیدار تو خون شده این دلم |  | تو نـادان کـور و کـر لعنتی |
| چرا مثل خر می‌کنید انقلاب |  | شماها در این خاور لعنتی |
| زیاراتتان مملو از لعنت است |  | بـرای همیـن آخــر لعنتی |
| خدا حافظ ای رهبر کور دل خـداحافظ ای اکبـر[[56]](#footnote-56) لعنتی | | |

جمهوری قلابکی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جمهوری قلابکی، دارد سقوط می‌کند |  | این اقتدار آبکی، دارد سقوط کند |
| مهدی موهوم شما، آخر نمی‌آید ولی |  | بنیادهای آهکی، دارد سقوط می‌کند |
| این بچه شیطان ریا افتاده از مرگ و عزا |  | مانند کاهی طفلکی، دارد سقوط می‌کند |
| کار بسیجی مظلمه باتوم و اشک آور قمه |  | آخوند با هر مسلکی، دارد سقوط می‌کند |
| سهم امام و روضه‌ها، بیکاره‌های حوزه‌ها |  | خمس و زکات قلکی دارد سقوط می‌کند |
| از امر منکرهایتان، از نهی معروف شما |  | این امر ونهی سیخکی دارد سقوط می‌کند |
| از بوق تبلیغ شما، شد مثل طوطی فکرما |  | این خط دهی زورکی، دارد سقوط می‌کند |
| سازمخالف شد هدف آمد فساد از هرطرف |  | آری نظام جلبکی، دارد سقوط می‌کند |
| حق آید و باطل رود، پای شما در گل رود |  | اندیشه شیطانکی، دارد سقوط می‌کند |
| اندیشه های آبکی، تحلیلهای یخمکی |  | آن شیخ ریش وپشمکی دارد سقوط می‌کند |
| باد هوا شد وعده‌ها خاموش شد آن نعره‌ها |  | جمهوری قلابکی، دارد سقوط می‌کند |

کشورم را ....

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کشورم را خراب می بینم |  | ملتم غرق خواب می بینم |
| مردمم خوش خیال می باشند |  | نقشه ها را بر آب می بینم |
| مال را منتهای آمال |  | عشق را توی خواب می بینم |
| من خرابی دین مردم را |  | ناشی از انقلاب می بینم |
| من وجود تو را ای آخوند |  | مرگ اسلام ناب می بینم |
| من ظهور و قیام منجی را |  | یک دروغ، یک سراب می بینم |
| من به راه خدا که آسان است |  | واسطه، سد و باب می بینم |
| کشتی اقتصاد نفتی را |  | غرق در منجلاب می بینم |
| همه جا را خراب بی نظمی |  | همه جا اضطراب می بینم |
| از برای چپاول و غارت |  | چین و روس، پا رکاب می بینم |
| هر کجا دزدی و خیانت شد |  | دست عالیجناب می بینم |
| عدل را از اصول شیعه |  | ظلم را بی حساب می بینم |
| هر کسی نغمه مخالف زد |  | گردنش را طناب می بینم |
| کار صنعت شکسته تحریم |  | شورش و اعتصاب می بینم |
| مصلحت را چماق می کوبند |  | کار بد را ثواب می بینم |
| عکس آقا به ماه و ملت را |  | غرق رنج و عذاب می بینم |
| چونکه قرآن همیشه متروک است |  | کشورم را خراب می بینم |

سرود ملی انجمن پویندگان راه شرک

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من گوش، جز به نغمه باطل نمی کنم |  | جز کفر و شرک، چیزی حاصل نمی کنم |
| نادانم و مقلدم و در مسیر جهل |  | هرگز سئوال، از آدم عاقل نمی کنم |
| طعم هوای نفس چه‌شیرین وجالب است |  | من گوش جز به‌خواهش این دل نمی‌کنم |
| اندر قفس، محقق یکسو نگر منم |  | هی با توام، نگاه کنم، گل نمی کنم |
| در حالت تقیه، چو روباه می رسم |  | هرگز غلاف توطئه، حامل نمی کنم |
| می ترسم از حقیقت و خفاش وار من |  | در سرزمین خورشید، منزل نمی کنم |
| هرگز کتاب و حرف مخالف نخوانده ام |  | خود را دچار معضل و مشکل نمی کنم |
| در راه جهل، می دوم آسان و چارنعل |  | دل را ز فکر باطل، حائل نمی کنم |
| دکان دین فروشی و تقلید دائر است |  | پس چاره ای به حل مسائل نمی کنم |
| با منتهای آمال، اندر بحار شرک |  | اندیشه از خرافه غافل نمی کنم |
| تا هست کربلا و مفاتیح سرخوشم |  | قرآن و کعبه چیست؟ حاصل نمی کنم |
| در قلب سنگ من، نرود آب علم و دین |  | دل را به غیر بدعت، مایل نمی کنم |
| هنگام شک و تردید، من نفی می کنم |  | در اینچنین مواقع، دلدل نمی کنم |
| من جز حدیث غالی، باور نمی کنم |  | من، گوش، جز به نغمه باطل نمی کنم |

رنگ سیاه رنگ عشقه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| علامت غم و ویرانیست رنگ سیاه |  | نشانه بد نادانیست رنگ سیاه |
| برای قوم خوارج چه رنگ زیباییست |  | بله تهاجم شیطانیست رنگ سیاه |
| قرین غصه و اندوه و ضجه و آن است |  | خلاف شادی و شادمانیست رنگ سیاه |
| نقاب چهره تزویر در نفاق و کین |  | عذاب دوزخ جاودانیست رنگ سیا ه |
| به هیچ حالت و نوعی ندارد استحباب |  | که ننگ مکتب انسانیست رنگ سیاه |
| سفید باش به فکر و به جامه و به جهان |  | که شر و نکبت شیطانیست رنگ سیاه |
| برای اینکه به سنت نبوده این شیوه |  | خلاف رسم مسلمانیست رنگ سیاه |
| چقدر روشن و سادست بیت آخر من |  | جهان تیره ظلمانیست رنگ سیاه |

اسلام ناب آخوندی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اسلام، خراب است از واسطه و باب |  | ملت، همه نادان، حکام، همه خواب |
| ویران، شده قرآن، از نقل روایت |  | از اینهمه توجیه، از اینهمه آداب |
| سنت شده یک وهم، در پیچ و خم فقه |  | در تاب وتب عرف از واسطه وباب |
| توحید شده شرک، در سایه مرقد |  | تو غافلی از رب، دلبسته به ارباب |
| در کوی خرافات، فکر تو شده مسخ |  | عمرت به فنا شد عاقل شو وبشتاب |
| تقلید، تو را برد، تا قعر جهنم |  | آهسته و کم کم، بی علت و اسباب |

توحید یا شرک

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| با ملتی که خواب، توحید را چه کار؟ |  | با مذهب خراب، توحید را چه کار؟ |
| با گوشهای کر، این حرفها چه سود؟ |  | با کور آفتاب، توحید را چه کار؟ |
| تغییر قوم هست، آغاز هر صلاح |  | در زهر انقلاب، توحید را چه کار؟ |
| اعدام یا ترور، محصول شورش است |  | با ترس و اضطراب، توحید را چه کار؟ |
| از باب و واسطه، شد دین تو خراب |  | اندر حضور باب، توحید را چه کار؟ |
| چون شرک خالص است افکار زشت تو |  | در این خلوص ناب، توحید را چه کار؟ |
| ویرانه شد دلت، از ظلم ظالمان |  | با این دل کباب، توحید را چه کار؟ |
| در روز واپسین، با کوله بار شرک |  | می آید این خطاب، توحید را چه کار؟ |
| با گنبد و ضریح، با قصه و فریب |  | با رنگ و با لعاب، توحید را چه کار؟ |

**پایان**

1. - ایشان کتابی نوشته اند به نام آلفوس که در رد خرافات شیعه است، و در این کتاب اشعار خود را نیز آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - غالی از غلو می آید و غلو در مورد شخصی یعنی صفاتی را که آن شخص ندارد به او بدهیم، صفات خارق العاده، یا صفات خالق را به مخلوق دادن که شرک است، و غُلات در زمان ائمه انواع احادیث جعلی را به نام امامان می‌ساخته اند، همچون داشتن علم غیب و معجزات عجیب و امامان نیز همیشه از این قشر جامعه بیزار بوده اند، امیدواریم شما دوست غلات نباشید. [↑](#footnote-ref-2)
3. - البته لازم است قشر حزب اللهی، بسیجی و سپاهی را نیز به این لیست اضافه کنیم. [↑](#footnote-ref-3)
4. - خارجی همان خوارج هستند و همانطور که گفتیم خوارج واقعی و خوارج امروزی همین شیعیان غالی و صفوی و متعصب و گمراه امروزی هستند. [↑](#footnote-ref-4)
5. - جناب مجلسی سنبل خرافات در تشیع صفوی است و در ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی از هیچ تلاشی دریغ نکرده است، کتب او همچون بحارالانوار و حق الیقین و حلیة المتقین مملو از خرافات و شرک و کفر است و مجلسی برای خرافی شدن و دشمن شدن با اهل سنت بهترین امام است ولی این شخص تفرقه جو و خرافی در میان علما و آخوندهای شیعه دارای منزلت بسیاری است، چرا؟ چون دکان خوبی برای جانشینان خود درست کرده، از نظر ما بهترین لقب برای جناب مجلسی همان لقبی است که علامه برقعی/ برایش گذاشت یعنی: مروج الخرافات و حارس البدع. [↑](#footnote-ref-5)
6. - کدام وحدت؟ هفته وحدت ایشان خراب کردن مساجد اهل سنت در ایران است، همچون مسجد شیخ فیض محمد مشهد یا مسجد بجنورد و ...، افراد ساده لوح فریب این شعارها را می خورند. [↑](#footnote-ref-6)
7. - چون قمه زنی ابلهانه شیعیان در جوامع بین الملل پخش می شود و باعث وهن شیعه می شود آخوندها می گویند فعلاً جایز نیست وگرنه خیلی هم از اینکار متنفر نیستند همچون رهبرشان خمینی که می گفت در شرایط فعلی جایز نیست!!!! [↑](#footnote-ref-7)
8. - اطاعت کورکورانه از کسی و طلب دلیل نکردن از او و در یک کلام تقلید کردن در اسلام وجود ندارد و هر مسلمان باید آگاه به اصول و فروع دین خود باشد، طلب علم در اسلام واجب است، تنها می توان از مراجع و اشخاص مختلف سوال و تحقیق کرد نه تقلید. [↑](#footnote-ref-8)
9. - جالب است که می گویند: سیاست ما عین دیانت ماست!! پس چرا در رابطه با کشورهای کمونیسم دین خود را در نظر نمی گیرید؟ در آنجا فقط به سیاست و منافع آن می چسبید، لابد این حقه بازی و یا تقیه کردن است که جزء دستورات همان مذهب شماست. [↑](#footnote-ref-9)
10. - روافض در زمان زید امام قائم به سیف (ایستاده با شمشیر) به وجود آمدند و جزء یاران او بودند و از او پرسیدند: نظر تو در مورد ابوبکر و عمر چیست؟ که او در پاسخ شیخین را به نیکی یاد کرد و به همین خاطر ایشان زید را رها کردند و باعث شهید شدن او شدند و رفض و رافضی از رها کردن می آید. از امام احمد بن حنبل پرسیدند: رافضی چه کسی است؟ گفت: هرکس ابوبکر و عمر را دشنام دهد رافضی است. امامان شیعه نیز از روافض بیزار بوده اند چون همیشه باعث تفرقه و ضربه زدن به اسلام می شده اند، امیدواریم شما از روافض نباشید و فراموش نکنید دستوری از جانب خداوند مبنی بر خلافت بلافصل حضرت علی نبوده تا ابوبکر و عمر غاصب آن باشند، نه در قرآن و نه در احادیث معتبر چنین نصی وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-10)
11. - دریای سیاه یا دریای دروغ یا همان بحارالانوار که باید گفت: بحارالظلمات. [↑](#footnote-ref-11)
12. - خود ایشان هم می گویند: ما فرقه اثنی عشری هستیم!!، دین اسلام با مذهب سازی و فرقه بازی و شیعه گری مخالف است و پس از خاتمیت پیامبرص فرقه و مذهبی وجود ندارد و تنها دین اسلام است نه مذاهب جعل شده توسط دکانداران مذهبی، شما می دانید چه قدر از این فرقه ها داریم؟ هفت امامی، دوازده امامی، زیدی، شیخی، بهایی، و صدها فرقه دیگر. [↑](#footnote-ref-12)
13. - اینکه امامان را همچون خدا صدا زدن و آنها را همه جا حاضر و ناظر دانستن شرک در صفات خداست و دعا به درگاه غیرخدا و صدا کردن و خواندن من دون الله نیز شرک در عبادت خداست. [↑](#footnote-ref-13)
14. - امام حسن عسکری فرزندی نداشته و شخصی به نام محمد بن الحسن العسکری وجود ندارد تا نائب بر حق داشته باشد و برای تحقیق درباره این موضوع به کتب مختلفی چون بررسی علمی در احادیث مهدی نوشته علامه برقعی یا از شوری تا ولایت فقیه نوشته احمد الکاتب یا غائبِ همیشه غائب نوشته اینجانب، یا بزرگترین دروغ تاریخ، نوشتة شیخ عثمان خمیس رجوع کنید. فقط به اختصار یاد آور می شویم اولاً: در قرآن که مهمترین مرجع مسلمین است هیچ آیه ای پیرامون مهدی صاحب الزمان وجود ندارد و اصلاً اسم هیچیک از امامان شیعه در قرآن نیست و تمامی آیات مورد استناد شیعه با زور احادیث جعلی اثبات شدنی است، این چه اصول مهم دینی است که در قرآن نیست؟ آیا عاقلانه بود که مثلاً توحید یا نبوت یا معاد در قرآن نباشد؟، ثانیاً: در احادیث معتبر و صحیح نیز صحبتی از فرزند امام حسن العسکری نیست و کافی است شما احادیث مربوط به امام زمان را بخوانید و ملاحظه کنید اینقدر که خرافات پیرامون مهدی صاحب الزمان وجود دارد در موضوعات دیگر چنین نیست، از حدیث حکیمه خاتون و تولد مهدی گرفته تا احادیث قیام و ظهور او، قبل از تولد در شکم مادرش سخن گفته!!، به هنگام تولد به سجده رفته و شهادت داده و آیه خوانده!! و خرافات دیگر که رد پای غلات را به خوبی نشان می دهد، ثالثاً: امام غائب چه فایده ای دارد؟ امام در اسلام حاضر و در دسترس مردم است، اگر چیزی حجت و دلیل باشد باید در دسترس مردم باشد، حجت و بینه و دلیل روشن در پس پرده چه کار می کند؟ مثلاً قرآن که حجت است همیشه حاضر و در دسترس است و از خطر تحریف به دور است، پیامبران نیز بر قوم خود مبعوث می شده اند و در برابر مردم حاضر بوده‌اند. [↑](#footnote-ref-14)
15. - اصل این شعر منسوب به مولاناست. [↑](#footnote-ref-15)
16. - تنها آرزوی یک شیعه و تنها غم و مشکل او رفتن به کربلا و نجف و مشهد و سوریه است، آن هم به خاطر وجود قبور در آنجا. [↑](#footnote-ref-16)
17. - برپایی روضه یا عزاداری بدعت است و فراموش نکنید این امور به نام خدا و اسلام و اهل بیت و دین صورت می‌گیرد و شبه محققین نادانی که می گویند: این امور تنها جزء رسوم و فرهنگ ماست در اشتباه و گمراهی هستند، همه مردم این امور را نشانه دینداری بسیار و مومن بودن می دانند در صورتیکه در زمان پیامبرص و صحابه چنین مجالسی نبوده و هیچگاه پیامبرص و صحابه برای حمزه سیدالشهدا یا حضرت خدیجه یا ابراهیم یا حتی پیامبران قبلی شیون و گریه و زاری نکرده، یا در کوچه‌های مدینه دسته زنجیرزنی به راه نینداختند و حتی در احادیث از بی‌تابی و گریه و فغان منع شده و نوحه سرایی را عمل جاهلیت دانسته، تنها گریه ای بی اختیار جایز است نه کوفتن بر بدن خود یا ایجاد مجالس روضه و عزا و...، پس تمامی این امور علاوه بر اینکه سود و ثوابی ندارند بلکه حرام هستند و همه بر این عقیده اند که امام حسین شهید شده و جایگاه او در بهشت است پس گریه و زاری برای او بی معناست، زمانی که او به کمک احتیاج داشت شیعیانش او را تنها گذاشتند و اکنون امام حسین در آن جهان به گریه و زاری شما در این جهان نیازی ندارد. [↑](#footnote-ref-17)
18. - در ایران اگر خواستید سنت پیغمبر را اجرا کنید وهابی می شوید. [↑](#footnote-ref-18)
19. - منظور از نور آیات قرآن است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - منظور حق الیقین نام یکی دیگر از کتب ضاله مروج الخرافات مجلسی است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - آخوندها به مردم می آموزند که در مقابل اهل سنت به خاطر حفظ وحدت ابوبکر و عمر را لعن نکنید و چنانچه خیلی معذب بودید در دل خود لعن و نفرین کنید!! یا در جاهایی که اهل سنت وجود ندارند علنی هم می توانید لعن کنید یا زیارت عاشورا بخوانید!!، اینجاست که باید گفت: آفرین بر تو روحانی صفوی!!! [↑](#footnote-ref-21)
22. - آخوندها می گویند: دیانت ما عین سیاست ماست، ولی چنانچه شما خواستید فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر را در حوزه سیاست بکار بگیرید دیگر دیانت عین سیاست نیست و شما ضد دین، ضد ولایت فقیه، مرتد، محارب با خدا و مفسد فی الارض می شوید، پس خاموش کن و خلوت گزین. [↑](#footnote-ref-22)
23. - اصل این شعر منسوب به مولاناست. [↑](#footnote-ref-23)
24. - مشتاق بحاریم: بحار همان بحارالانوار است. [↑](#footnote-ref-24)
25. - تعیین اصول دین تنها با خداست و به دست هیچ کس نیست و چه کسی عدل را جزء اصول دین کرده؟ خداوند صفات دیگری چون سمیع و بصیر بودن و عالم و توانا بودن نیز دارد پس چرا آنها جزء اصول دین نیستند؟ و نمی توان گفت: آن صفات دیگر مهم نیستند. علت وجود عدل در مذهب شیعه به خاطر وجود اشاعره بوده که عدل را جزء صفات نمی دانسته اند و شیعیان در آن زمان برای اینکه در برابر اشاعره متمایز شوند عدل را جزء اصول مذهب خود کردند. [↑](#footnote-ref-25)
26. - اصل این شعر منسوب به مولانا می باشد. [↑](#footnote-ref-26)
27. - اطراف امامان غلات و کذابین بودند که در نشر احادیث جعلی می کوشیده اند و البته دولتهای رافضی نیز بر سر کار آمدند همچون دولت منحوس صفویه که ایران را هزار سال به عقب برگرداند و همین جمهوری به اصطلاح اسلامی که دنباله رو همان صفویه و افکار پوچ مجلسی است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - مردم ایران تا قبل از ظهور صفویه و شاه اسماعیل صفوی از اهل سنت بودند که بیشتر حنفی و شافعی مذهب بودند و صفویه با قتل عام ایشان و به زور شمشیر مذهب مسخره اثنی عشریه را تحمیل نمود و البته چون امپراطوری عثمانی که سنی بوده اند می رفت تا اروپا را تسخیر کند و مسیحیت در خطر نابودی قرار گرفت، انگلیس و غرب آمدند و این دولت رافضی صفویه را در پشت جبهه عثمانی تشکیل دادند تا با ایجاد جنگ شیعه و سنی این امپراطوری تضعیف شود و مسیحیت نجات یابد و برای همین شاه عباس به ارامنه ارادت خاصی داشته و محله جلفای اصفهان را به آنها داده و در سفرنامه برادران شرلی می خوانید که با آنها شراب نوشیده و گفته من هم عیسوی مذهب هستم. [↑](#footnote-ref-28)
29. - آخوندها غلو را تنها در این می بینند که شما بگویید: علی خداست، اینکه دیگر غلو نیست بلکه بالاترین درجه کفر و شرک است، شیعه پس از صدها سال تحقیق و تفسیر و کوشش تازه متوجه شده نباید علی و اهل بیت را به جای خدا بگذارد، باید به این همه هوش و استعداد فوق العاده آفرین گفت. آخوندها باید بفهمند دادن صفاتی چون علم غیب، معجزات، نزول جبرئیل و فرشتگان بر امامان از اندیشه غلات است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - فردای من: فردای قیامت. [↑](#footnote-ref-30)
31. - دریای دروغ، بحار کذب و دروغ، بحارالانوار تحفه ای از مروج الخرافات. [↑](#footnote-ref-31)
32. - سوره احزاب آیه21: ﴿ ﴾ «به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز باز پسین امید (و ایمان) دارد و خداوند را بسیار یاد می کند، در پیامبر خدا سرمشق نیکویی است». [↑](#footnote-ref-32)
33. - در سوره هود/18 آمده: ﴿ ﴾ «و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد». وجود امام زمان از قرآن و احادیث صحیح ثابت شدنی نیست پس شخصی که مدعی نیابت اوست در واقع به خدا افترا زده چون معتقد است این امامت از اصول مهم دینی است که دستور آن از جانب خدا بوده و غائب شدن مهدی و بودن ولی فقیه و بقیه مزخرفات دیگر همگی از نصوص دین اسلام است، در صورتیکه جانشینی بلافصل علی از جانب خدا و نص برای فرقه اثنی عشریه و در پایان هم ولایت مطلقه فقیه از کتاب و سنت ثابت نمی شوند. فراموش نکنید این اصول عقاید قابل قیاس با بعضی از فروعی نیست که در بین فرق اسلامی متفاوت است، شما به نام مهدی و امامت و ولایت، حکومت می کنید و صدها شرک را طبق این عقاید رواج می دهید. [↑](#footnote-ref-33)
34. - پس از انقلاب مردم ساده لوح می گفتند: عکس خمینی در ماه پیداست و کسی هم جرات نداشت منکر آن شود. [↑](#footnote-ref-34)
35. - جالب است اگر در یکی از کشورهای اهل سنت جهان به مسجد شیعیان توهینی شود یا درب آن پلمپ شود تمام رسانه های ایران آنرا در بوق و کرنا می کنند ولی در مورد تخریب مساجد اهل سنت در ایران چیزی نمی گویند. [↑](#footnote-ref-35)
36. - من دولت تعیین می کنم، من توی دهن این دولت می زنم، من فلان می کنم، من، من، من، من.... [↑](#footnote-ref-36)
37. - خمینی طاقت نداشت کسی به استادش مروج الخرافات مجلسی نگاه چپ بکند. [↑](#footnote-ref-37)
38. - دیانت عین کین آمد: کینه از صحابه پیغمبر، کینه از اهل سنت و کینه های دیگر. [↑](#footnote-ref-38)
39. - عزا عزاست هر روز، روز عزاست هر روز، خمینی رافضی صاحب عزاست هر روز. [↑](#footnote-ref-39)
40. - ولی فقیه می تواند طبق مصالح خود یا با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در برابر نصوص دینی اجتهاد کند، مثلاً حج خانه خدا را به مدت سه سال تعطیل کند همانطور که خمینی اینکار را کرد یا مسجدی از اهل سنت را تخریب کند چون تشخیص داده مسجد ضرار است، البته امامزاده ها و مسجد جمکران و صدها مکان ترویج شرک مشکلی ندارند و نباید تخریب شوند و فقط مسجد اهل سنت باید تخریب شود چون در آن تنها قرآن می‌خوانند نه مفاتیح الجنون. [↑](#footnote-ref-40)
41. - همانطور که قبلاً نیز گفتیم ایشان خوارج واقعی هستند و روی خوارج زمان علی را سپید کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-41)
42. - همچون حاج محمد رضا آقاسی شاعر گمراه انقلاب که چنین سروده:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | من یقین دارم مسلمان نیستید!! |  | چون ولی را تحت فرمان نیستید!! |

    در جواب این شاعر چاپلوس باید گفت:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | من هم یقین دارم مسلمان نیستید |  | چون خدا را تحت فرمان نیستید |

    [↑](#footnote-ref-42)
43. - بارها از زبان یک شیعه شنیده ام که می گوید: اگر به کربلا بروی دیگر مکه را دوست نداری و فعلاً بیا و برو کربلا و مکه را بگذار برای بعد، کربلا بهتر است!!! و آن خوشحالی و وجدی را که هنگام بازگشت از عراق دارند در مورد حج و مکه اینگونه نیستند و برعکس هر موقع از حج بر می گردند ناراحت و عبوس هستند که چرا آنجا در دست اهل سنت است و نمی گذارند ما هر کاری دلمان می خواهد انجام دهیم، قبور و در و دیوار را ببوسیم!!، روی قبرستان بقیع گنبد و بارگاه بسازیم!!، مفاتیح و دعاهای شرک آمیز بخوانیم!! و در یک کلام چرا نمی گذارند مشرک باشیم؟!! [↑](#footnote-ref-43)
44. - دین با مذهب تفاوتهای بسیار دارد، دین توسط وحی الهی ایجاد می شود ولی مذهب توسط انسانها ساخته می‌شود، دین خرافات ندارد ولی مذهب تا بخواهی دارد، در دین همه برابرند و ارزش هرکس به میزان تقوای اوست ولی مذهب سید و غیر سید، روحانی و غیر روحانی دارد، امام در دین حاضر است ولی در مذهب غائبِ همیشه غائب است، دین دکان نیست ولی مذهب دکان است، در دین پرستش اولیاء و قبورشان حرام است ولی در مذهب واجب است، در دین تقلید نیست ولی در مذهب هست، در دین بین خدا و بنده واسطه ای نیست و بنده مستقیماً دعا می کند ولی مذهب واسطه دارد، دین دهه عزاداری ندارد ولی مذهب دهه که چه عرض کنم سده هم دارد و .... [↑](#footnote-ref-44)
45. - روح الله: روح الله خمینی. [↑](#footnote-ref-45)
46. - بسیاری از مداحان و خرافیون می گویند: آرزوی ما تنها نوکری حسین یا مهدی و امامان است و می‌بینی که اسم آنها نیز مثلاً عبدالحسین است در صورتیکه عبدالله و عبدالرحمن صحیح است و بنده غیرخدا بودن شرک و کفر است، امام حسین نیز چنانچه زنده بود به این شخص می گفت: من بنده و نوکر نمی خواهم، تو هم برو و مثل من بنده خدا باش. [↑](#footnote-ref-46)
47. - هر شیعه در خیال خود فکر می کند پس از مرگ برایش قالیچه قرمزی پهن کرده اند و امام حسین و فاطمه زهرا نیز در جلوی درب ورودی بهشت ایستاده اند تا سریعاً شفاعت او را بکنند و او را به بهشت ببرند!!!، اینجاست که باید گفت: شتر در خواب بیند پنبه دانه گهی لُپ لُپ خورد، گه دانه دانه [↑](#footnote-ref-47)
48. - من از مذهب و فرقه خود که همان شیعه اثنی عشریه بود گذشتم و فقط دین اسلام را پذیرفتم و از لحظه ای که اینکار را کرده ام آیات قرآن بسیار برایم قابل فهم و آسان و زیبا و هدایتگر شده و آن نقاب جهل و ظلمتی را که مذهب به روی چشمانم گذاشته بود به دور انداختم و با چشمی باز به قرآن نگریستم و دیدم که خرافیون و طرفداران مذهب در گمراهی هستند، شما نیز همین کار را بکنید و این نقاب مذهب را به دور افکنید، من به شما قول می دهم سوسک نشوید. [↑](#footnote-ref-48)
49. - جالب است که علمای شیعه وجود عبدالله بن سبا را منکر می شوند در صورتیکه در کتب بسیاری از خود شیعه در مورد او صحبت شده و عجیب است که این شخص وجود خارجی ندارد ولی محمد بن الحسن العسکری حتماً وجود دارد و نباید ذره ای در وجود او شک بکنیم و حتی نائب بر حقش باید حکومت کند. [↑](#footnote-ref-49)
50. - بحر دروغ و خطا: بحارالانوار [↑](#footnote-ref-50)
51. - زو: زود [↑](#footnote-ref-51)
52. - قلبی: سکه قلبی را به جای سکه واقعی عرضه کردن، این مذاهب جعلی مانند سکه قلبی هستند که هر ساده ای تصور می کند اسلام واقعی فقط و فقط مذهب خودش است. [↑](#footnote-ref-52)
53. - این دو بیت همان است که خود مولانا سروده و عیناً در اینجا آورده ام، به هر دیگی که هر نادانی برای غیر خدا نذر می کند میاور کاسه و منشین چون نذر برای غیر خدا حرام است و آن دیگ درون چیزی دگر دارد. [↑](#footnote-ref-53)
54. - در شعر مولانا آمده: خدا یارت و همین صحیح است چون خدا تنها یاور و مدد رساننده است و صدا کردن حضرت علی در هرجا و هر مکان او را حاضر و ناظر دانستن و در گرفتاریها او را همچون خداوند صدا کردن شرک در صفات خداست، چون خداوند همه جا حاضر و ناظر است و می تواند به ما کمک کند ولی می بینی که متاسفانه ورد زبان مردم ما شده: علی یارت، یا علی مدد، یاحسین، یا ابوالفضل، یا فاطمه زهرا و .... [↑](#footnote-ref-54)
55. - پیامبرص فرموده: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم». [↑](#footnote-ref-55)
56. - اكبر لعنتی: اكبر رفسنجانی [↑](#footnote-ref-56)